

راه توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره (۲۰) اردیبهشت ۱۳۷۳

در پاسخ به مندرجات "نامه مردم"

آنکه ناموخت از

گذشت روزگار... (س ۹)

فراخوان فدراسیون سندیکائی جهانی (س ۲۰)

اعلامیه اول ماه مه

شعر رسیده از ایران (س ۲۰)

"عموئی" را از یاد برده اید؟

یک ملت را نمی توان محا کمه کرد

ع. الهی (س ۳)

رژیم نگران "قیام عمومی" است!

ع. عسکر (س ۲)

آزادی USA Made in USA

ف. شیرین (س ۱۸)

پشت به سانترا لیسیم

روبه دمکراسی

حسین نظری (س ۱۹)

مصاحبه رهبر حزب کمونیست روسیه

ا.د. مانی (س ۷)

"قیام عمومی" روسیه را نجات می دهد!

ل. قادری (س ۱۴)

"کیهان لندن" از شادی در پوست نمی گنجد (س ۶)

"یهودیهای نیویورک" رژیم جانشین برای ایران تدارک می بینند؟

جنبش اعتراضی مردم ایران، بار دیگر در "بحران رهبری" گرفتار آمده است. حکومت به شبهه ۱۵ سال گذشته بر ایران، ناممکن می نماید و این در حالی است، که رژیم حاکم گویا همانند سلف شاهنشاهی خود، توان برخاستن از رویای شیرین فریب مردم و یکه تازی در دایره قدرت حکومتی را ندارد. رژیم پایگاه توده ای خود را سالهاست، که از دست داده است و مردم نیز اعتماد خود را به آن. جایگزین رژیم، که توان جلب اعتماد مردم را داشته باشد کدام است!

پاسخ این سؤال، که باید سرآغاز حل "بحران رهبری" باشد، تنها از معبر واقعیات جامعه امروز ایران می گذرد. این جامعه، ماجراجویان و بیگانه پرستان جدید، اما کهنه آشنا، را بعنوان جایگزین ماجراجویان و از مردم پرندگان حاکم خواهد پذیرفت!

ما می گوئیم: نه

برخاسته از این اعتقاد است، که متکی شدن به توطئه های اسرائیل و امپریالیسم امریکا را محکوم می کنیم. این قبائی گشاد و نغ نماست، که به قامت مردمی، که آزادی را در کنار استقلال و عدالت می خواهند، زار می زند.

بنی صدر: کاربردستان

اقتصادی رژیم، دروغ

می گویند (س ۳)

حسن نزه: رژیم به هر تقدیر

فرو خواهد پاشید (س ۴)

داریوش فروهر: کناره گیری

روحانیون بسود

روحانیت است (س ۴)

مهندس سبحانی: ایران در آستانه

تغییرات بنیادی (س ۲)

مهندس بازرگان: "جمهوری روحانیون" حاکم است! (س ۵)

چرا مجلس اختیارات دولت را بدست می‌گیرد:

"رژیم" نگران یک قیام عمومی است!

مجلس اسلامی، در یک اقدام شتابزده و با هدف نجات رژیم از عواقب قریب‌الوقوع ناراضائی گسترده مردم، لایحه‌ای را در دستور کار خود قرار داد، که براساس آن، کنترل قیمت‌ها از دولت سلب شده و در اختیار مجلس قرار می‌گیرد. براساس این لایحه کلیه افزایش قیمت‌ها از ابتدای سال جاری لغو می‌شود. این تصمیم، که براساس آن عملاً هدایت اقتصادی کشور از دست دولت خارج می‌شود، پیش از آنکه به تعبیر اپوزسیون راست رژیم در خارج از کشور، ناشی از نبرد قدرت و اختلافات در درون حکومت و رژیم ج.ا. باشد، حکایت از فلج رو به رشد رژیم و آغاز مراحل جدیدی از آشفتگی، سردرگمی و کسختگی بازم بیشتر شیرازه حکومتی رژیم دارد.

رژیمی که طی ۵ سال گذشته و براساس توافق حاصله و پشت پرده همه سردمداران آن طی در برنامه ۵ ساله، مجری بی‌چون و چرای برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده است، اکنون با امواج غیرقابل کنترل رشد قیمت‌ها، فساد مالی ناشی از غارتگری، فقر و تهی دستی ۸۰٪ جامعه ایران روبروست، که برای برون رفت از آن نه تنها برنامه‌ای ندارد، بلکه با تمهیدات مالی جهانی، که ۴۰ میلیارد دلار قرض دولتی بخشی از آن است، قادر به تغییر این مسیر و سرپیچی از فرامین صندوق بین‌المللی نیست. همین تمهیدات و اجرای برنامه جهانی صندوق بین‌المللی پول، موجب شده است، تا همزمان با سقوط قیمت نفت، کاهش درآمدهای پیش‌بینی شده دولت و ادامه سیاست اقتصادی "بازار آزاد"، طی یک ماه گذشته، نرخ ابتدائی‌ترین مایحتاج مردم چند برابر بشود.

در تهران گوشت کورسند با استخوان کیلویی ۷۰۰ تومان، گوشت کار پیخزده به ۴۷۰ تومان رسیده است، در حالیکه حقوق یک کارمند دولت در روز ۴۰۰ تومان است.

نرخ خدمات پستی، که بخش اعظم آن بسوجب مصوبه‌های دولت در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است، در عرض چند هفته، به چند برابر رسیده است. تلفن ۴ برابر، پست ۴۰٪ و بسته‌های پستی ۶ برابر گران شده است. بلیت اتوبوس‌ها و قطارهای مسافری ناگهان و یکشبه گران شده است. دلار در عرض یک روز بین ۸ تا ۲ تومان نوسان قیمت دارد و تازه این درحالی است، که در خارج از کشور سقوط ریال ایران حدود ۸ تا ۱۰ تومان بیشتر از سقوط ارزش آن در بازار آزاد داخل کشور است، که این به زبان ساده، یعنی ناثباتی اقتصادی و بحران رو به رشد سیاسی ناشی از بحران اقتصادی.

روزنامه "سلام" در شماره چهارم اردیبهشت خود باصراحت و از قول مردم نوشت، که اگر قرار است خدمات، اجناس و خلاصه پایه همه نرخ‌ها دلار شناور باشد، چرا حقوق‌ها را به نرخ دلار شناور و اصولاً چرا به دلار پرداخت نمی‌کنید، تا هر کس بداند، دخلش چقدر است، تا بفهمد چگونه باید آنرا با خرجش هماهنگ کند؟

همین روزنامه همزمان با اعتبارات جدید اروپا به رژیم، بدرستی نوشت، که ۷ میلیارد دلار اعتباری، که اروپا برای بازپرداخت بدهی‌های عقب افتاده دولت در نظر گرفته است، فقط نقش مسکن موقت را می‌تواند بازی کند و انفجار اجتنامی را فقط برای مدت بسیار اندکی می‌تواند به تعویق اندازد. این مدت گویا فقط چند هفته بوده است. رژیم کدام تمهید را، جز قبول و اجرای کلیه فرامین صندوق بین‌المللی پول، هنگام مذاکره باآلمان، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و ... برای ۷ میلیارد دلار اعتبار جدید پذیرفته است، که بلافاصله خدمات پستی را نیز به بخش خصوصی واگذار کرد و رفسنجانی رسا اعلام داشت، که دولت حتی سرسپید سوخت، شکر، برنج و روغن را به بهانه یکسان برخوردار شدن ثروتمندان و مستضعفان از مواهب آن، حذف می‌کند و مردم را به امان خدا رها می‌کند، تا سرمایه‌داران داخلی، هر گونه که می‌خواهند و می‌توانند، آنها را غارت کنند؟

در نظامی که هیچ قانونی و مقرراتی برای کنترل سرمایه‌داری لجام کسبخته ایران نه وجود دارد و اگر هم وجود داشته باشد، بدلیل وجود فساد مالی و تسلط تام و تمام سرمایه‌داران بر دستگاه حکومتی، قابل اجراییست، چگونه می‌توان مردم را مثل "گوشت دم‌توپ" به جبهه‌ای فرستاد، که سرمایه‌داری توانمند ایران با پشتوانه ۱۷۰۰ میلیارد ریال نقدینگی و تکیه به همه ابزار حکومتی،

دروغخانه‌اش را بسوی آن هدف گرفته است؟

"بازار آزاد" اقتصادی، یعنی همان مدلی، که طی ۵ سال اجرای آن در روسیه، از دومین قدرت جهانی، یک کشور جهان سومی ساخته است، که مانند بسیاری از شهرهای مکزیک، اروگوئه و آرژانتین در پایتخت آن "مسکو" دهها هزار "کودک خیابانی" پرده می‌زنند.

رژیم و دولت هاشمی رفسنجانی مجری چنین برنامه‌ای اند و اکنون شکوفه‌های این نهال ۵ ساله در ایران بصورت اعتراض، شورش، مصیبان و قیام در خشم خفته ۸۰٪ مردم ایران میوه تلخی را به بار آورده است، که رژیم نمی‌تواند از خوردن آن طفره رود؛ همانگونه که آیت‌الله خمینی از سرکشیدن جام زهرقبول آتش بس در جنگ با عراق توانست طفره رود.

مجلس اسلامی رژیم، در چنین وانفسانی و باهدف جلوگیری از انفجار اجتماعی وارد عمل شده است. اقدام مجلس برای در دست گرفتن کنترل قیمت‌ها، آن جادوئی است، که مردم را در خواب خواهد کرد؟ همه شواهد می‌گوید: نه

مجلس اسلامی جزئی از کل رژیم موجود است و هرگز به‌منوان یک مجلس قائم و متمهد به منافع اکثریت قریب به ۸۰٪ جمیعت کشور نخواهد توانست عمل کند، زیرا کل رژیم ست و سوتی اینچنین ندارد. رژیم تا گلو در منجلات بدهی خارجی، فساد حکومتی، ناآرامی سیاسی و فلج مدیریت فرو رفته است و براساس همه شواهد، زمان و ظرفیت تحول را از دست داده است. شاید با تشدید باز هم بیشتر بحران، این مجلس نیز مانند مجلس رستاخیزی شاه در سال‌های ۵۶-۵۷ سعی کند حساب خود را از حساب دولت و حکومت (نه "شاه" و نه "رهبر") جدا کند، اما سرنوشت آن بدلیل سلب اعتماد عمومی مردم از کل رژیم (و مجلسی، که جزئی از آنست) سرنوشتی چندان متفاوت‌تر از سرنوشت مجلس رستاخیزی "شاه" نخواهد بود.

تصمیم اخیر مجلس، علیرغم جنجالی که پیرامون آن در تهران برهه انداخته‌اند، تا از آن چهره‌ای مردمی و تصمیاتی به سود توده مردم را تبلیغ کنند، فقط نشانگر میب‌تر شدن شکاف‌هایی است، که دیوارهای حکومتی رژیم برداشته است و نه بیشتر!

سرمقاله "ایران فردا"، سردبیری "مهندس سبحانی":

ایران، در آستانه تغییرات بنیادی

در داخل کشور، هیچ نیروی سیاسی ملی وجود ندارد، که نگران سرانجام ایران نباشد. تحلیل اپوزسیون ملی و مذهبی داخل کشور از اوضاع جهان و ایران تفاوتی چشمگیری با تحلیل همین اپوزسیون در خارج از کشور ندارد. همان‌که به این بارز نزدیک‌تر می‌شوند، که رژیم کنونی نه ظرفیت و نه دوراندیشی لازم را برای کناره‌گیری و پیوند نژدن سرنوشت خود با سرنوشت ایران ندارد.

نشریه "ایران فردا"، که در ایران و به سردبیری مهندس "مرت‌الله سبحانی" منتشر می‌شود، در سرمقاله شماره ۱۱ خود با صراحتی کم سابقه درباره اوضاع کنونی نوشت: "... مجمره کشور و ملت، کلاً بدانسوی می‌رود، که یا خود را تسلیم حوادث کند و یا آنکه ناگزیر فرو بپاشد... روند کلی جامعه ایرانی را جز با یک تغییر بنیادی نمی‌توان متوقف کرد. این تغییر بنیادی آیا از راه سقوط و واژگونی و انقلاب مجدد عبور می‌کند؟ در این راه جز فوران کینه‌ها و انتقام‌ها و تخریب‌های مکرر و سپس ورود بیگانگان و اضحلال کلی ملیت و استقلال چیزی نمی‌توان پیش‌بینی کرد. در ادامه این روش، دیگر کشور ایرانی بر صفحه جغرافیا و تاریخ جهان نخواهد ماند و قومیتی بنام ایرانی وجود نخواهد داشت، تا به نوع و کیفیت حکومت آن اندیشه شود. قیام و انقلاب و براندازی این بار چون همیشه نیست. "نظم نوین جهانی" خواب خوشی را برای ملیت‌های با فرهنگ باستان دیده است: دمکراسی موزائیکی!! آیا ممکن است، که آفتاب عقلانیت در این سرزمین بتابد و شکل و صورت دیگری از تغییر بنیادی در اندیشه‌ها و بینش‌های حاکمان و مردمان رخ نماید؟ در تاریخ ایران خیلی از غیرممکن‌ها بر مرصه امکان و تحقق درآمده است."

یک ملت را نمی توان محاکمه کرد!

شاه نیز همان اختیارات را به بیدادگاه‌های نظامی خود داده بود، که ج.ا. برای مقابله با جنبش جدید مردم و محاکمه دستگیرشدگان، به دادگاه‌های باصطلاح انقلاب داد:

- ۱- توهین به آیت‌الله خمینی
- ۲- توهین به رهبر کنونی
- ۳- شرکت در قیام‌ها و تظاهرات ضد رژیم
- ۴- تشکیل هسته‌های مسلح برای مقابله با رژیم
- ۵- زد و بند با قدرت‌های خارجی، از روی سر و بدون اطلاع رهبر و ارکان‌های وابسته به او، برای نجات خویشی

مجلس شورای اسلامی لایحه‌ای راجه تصویب رساند، که بر اساس آن اتهاماتی از نوع توهین به مقام بنیانگذار ج.ا. و مقام رهبری به دادگاه انقلاب ارجاع می‌شود. بر اساس لایحه مذکور، اقدامات مسلحانه، ترویر، تخریب موسسات بنظیر مقابله با رژیم، جاسوسی، قاچاق مواد مخدر و جرائم مربوط به امنیت داخلی و خارجی نیز در دادگاه‌های انقلاب مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

نفس طرح چنین لایحه‌ای در مجلس و تصویب فوری و شتابزده آن، خود گویای بیم و هراسی است، که رژیم از ارج‌گیری ناراضاتی عمومی دارد و موارد تصویب شده در لایحه نیز، خود باندازه کافی گویای نوع نگرانی رژیم است. این لایحه، مانند تمام شکل و شمایل کنونی رژیم ج.ا. و اختیارات و حرکات رهبر و زبردستانش نسخه‌برداری از شکل و شمایل رژیم شاه سرنگون شده در ۱۵ سال آخر حکومتش است.

شاه نیز اتهاماتی از نوع اتهامات بالا را به دادگاه‌های نظامی ارجاع داده بود و از دادگستری و دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به این نوع اتهامات سلب اختیار کرده بود. همین دادگاه‌های نظامی، که مردم بدرستی آنرا بیدادگاه‌های شاهنشاهی لقب داده بودند، از بعد از کودتای ۲۸ مرداد صدها انقلابی را به مرگ محکوم کرد و این درحالی بود، که اتهام همه آنها سیاسی بود و باید در دادگاه‌های عمومی و با حضور وکیل مدافع و بصورت علنی به آنها رسیدگی می‌شد. دادگاه‌های نظامی شاه، که پس از کودتای ۲۸ مرداد تشکیل شده بودند، چنان به آسانی و به تایلید شاه حکم اعدام صادر کردند، که شاه با نقض قانون اساسی کشور، برای ادامه کار آنها لایحه‌ای از مجلس شاه ساخته گذراند و تا آخرین لحظه حکومتش از ادامه حیات آن دفاع کرد.

روحانیت حاکم‌برایران نیز، نظیر همه موارد دیگر پا جای پای حکومت شاه گذاشته، و به حیات دادگاه‌های انقلاب، حیاتی وابسته به حیات نظام ج.ا. بخشید! دادگاه‌های انقلاب، که اکنون سالهاست به بیدادگاه‌های مقابله با اهداف مردمی و دمکراتیک انقلاب تبدیل شده‌اند، از همان بدو تاسیس و با آنکه اعلام شده بود، که بطور موقت و برای مقابله با ضد انقلاب تشکیل شده است و قصد محاکمه سران و جنایتکاران نظام سرنگون شده سلطنتی را دارد، از مسیر خود منحرف شد. این دادگاه‌ها عملاً بیش از رسوایی جنایتکاران و جنایات دوران شاه و افزودن بر آگاهی عمومی از آنچه پشت دیوار سانسور و خفتان دوران شاه انجام شده بود، بسرعت به ابزار دست سران رژیم برای کشتار انقلابیون و وطن‌دوستان معترض به شیوه حکومتی تبدیل شد.

این دادگاه‌ها در تمام طول بیش از ۱۵ سال، که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، برخلاف مندرجات قانون اساسی جمهوری اسلامی برپا بوده و بی‌وقفه احکام اعدام را صادر کرده است؛ اما اینکه اکنون با تصویب لایحه جدید در مجلس اسلامی بدان روح تازه می‌دمند، معنی و مفهوم دیگری دارد.

رژیم قصد دارد، به مخالفان خود نشان دهد، که حتی یک سرسوزن حاضر به عقب‌نشینی نیست و ساطور خون چکان خود را برای مقابله با مخالفان سیاسی تیزتر هم کرده است؛ آنچه تاکنون بی‌سر و صدا انجام می‌شد، حالا جنبه باصطلاح قانونی نیز بدان بخشیده‌اند. فصول و بندهای مصوبه لایحه جدید دادگاه‌های انقلاب نشان‌دهنده تدارک رژیم برای مقابله با چه نوع جرائی است؟

- ۱- توهین به بنیانگذار (که همزمان با ارج‌گیری هر چه بیشتر ناراضاتی مردم از رژیم به توهین در معابر عمومی کشیده شده است)
- ۲- توهین به رهبر کنونی (که کمترین مجازات آن مرگ است)
- ۳- مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم (که بر اساس همه شواهد و اطلاعات موجود، با

تشکیل هسته‌های مقاومت مسلحانه از درون وابستگان پیرامونی حکومت علیه رژیم، رو به گسترش است)

۴- تخریب موسسات (که منظور صریح آن قیام‌ها و عصیان‌هایی نظیر عصیان مردم در مشهد، همدان، اراک، زاهدان و ... است)

۵- جاسوسی (که سران رژیم برای ترساندن یکدیگر از زد و بند پنهان با آمریکا، اسرائیل، آلمان و ... آنرا بمنظور میثاق مرگ در اختیار دادگاه‌های انقلاب گذاشته‌اند. گرچه براساس همه شواهد تاریخی، با ادامه بحران سیاسی-اقتصادی هر یک از سران و مهره‌های بلند پایه حکومت برای نجات خود، اگر تاکنون نیز قدم در این راه نگذاشته، در آینده خواهد گذاشت!)

همین‌ه‌ا احترام رژیم، که بصورت مصوبه از مجلس اسلامی گذشته است، تا دادگاه‌های انقلاب را مانند شمشیر 'داموکلس' بالای سر معترضین، انقلابیون و مخالفان و رقبای حکومتی نگاه دارند، باندازه کافی احترام به تشدید بحران نیست؟ کدام بیم و هراس سران رژیم را نیازمند فعال‌تر کردن دادگاه‌های انقلاب کرده است؟ کدام ضعف رژیم را ناچار به تهدید علنی مردم و صدور حکم اعدام در پشت درهای بسته این دادگاه‌ها برای قیام کنندگان، توهین کنندگان، مبارزین، زد و بندچیان خارج از چارچوب و دایره زد و بندکنندگان اصلی رژیم با اروپا و آمریکا کرده است؟

با تصویب این لایحه مردم دهانشان را خواهند بست و دیگر در صف اتوبوس، داخل اتوبوس، تاکسی‌ها، سینماها، پارک‌ها، سالن‌های ورزشی، استادیوم‌های فوتبال، راه‌پیمایی‌ها و ... فحش و ناسزا بدرقه راه سران رژیم نخواهند کرد؟

ابوالحسن بنی‌صدر:

کاربدستان اقتصادی ایران به مردم دروغ می‌گویند!

هفته نامه 'جیسس'، ناشر مطالعات استراتژیک، که در لندن منتشر می‌شود، طی هشدار به دولت‌های اروپایی و بانک‌های اروپایی نوشت: مشکلات اقتصادی-اجتماعی و ناتوانی سیاسی حکومت ایران چنان است، که به جرات می‌توان مدعی بی‌ثباتی روزافزون اوضاع سیاسی ایران شد.

این گزارش، در آستانه مهلت جدید دولت و بانک‌های آلمان به رژیم ایران در برابر سررسیدهای عقب افتاده وام‌ها، منتشر شده است. دولت ژاپن نیز مانند آلمان با ایران به چنین توافق‌هایی رسیده است و سران رژیم حاکم مجموع این مهلت‌ها و وام‌ها را، که بر قروض خارجی ملت ایران بی‌وقفه اضافه می‌شود، یک پیروزی بزرگ اعلام داشته است!

نحوه مذاکرات و شرایط دولت‌های اروپایی (از جمله آلمان) و ژاپن برای دادن وام‌های جدید و مهلت پرداخت وام‌های عقب‌افتاده، همچنان دیگر امور سیاسی-اقتصادی دور از نظارت عمومی ملت انجام می‌شود و اصولاً پشت درهای بسته حکومتی صورت می‌گیرد.

ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس جمهور ایران، که در فرانسه زندگی می‌کند، پس از اعلام خبر مهلت‌های جدید به رژیم تهران، بعنوان یک کارشناس اقتصادی، این معاملات و توافق‌های پشت پرده را اینگونه تشریح کرد: 'و بالاخره رئیس بانک مرکزی اعتراف کرد، که تنها قرضه‌هایی، که در سال‌های ۷۱ و ۷۲ باید پرداخت می‌شدند و پرداخت نشده‌اند، ۸ میلیارد دلار است.

و هنوز تمام حقیقت را نمی‌گوید. بجای 'رئیس' کل بانک مرکزی توضیح بدیم که ۶ شرکت ژاپنی به تضمین نفت، ۲ میلیارد دلار اعتبار به ایران داده‌اند، که از محل آن، مطالبات پرداخت نشده به شرکت‌های ژاپنی پرداخت می‌شود. و ایران باید در فاصله ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ این وام را بازپرداخت کند. آلمان نیز مشابه همین کار را کرده است. گرچه بهره و هزینه‌های سنگین این نوع وام‌ها را از ایران می‌ستانند، اما در واقع، به ایران نیست که وام می‌دهند. (آنها بدین ترتیب تضمین کنندگان آلمانی و ژاپنی و ... را از زیر بار تعهد خلاص می‌کنند. به این ترتیب که با پرداخت وام‌هایی، که تضمین شده بودند، برای مثال، بودجه آلمان، از باری سنگین‌تر از ۴ میلیارد مارک آزاد می‌شود. در عوض، به تضمین نفت، ایران زیر بار قرضه‌ای با بهره و هزینه سنگین می‌رود. اما اثر این مسکن نیز بزودی از بین می‌رود و بهای ارزهای خارجی، از نو، بالا خواهد رفت.

داریوش فروهر:

کناره گیری روحانیون حاکم به سود روحانیت است

'داریوش فروهر' رهبر 'حزب ملت ایران'، براساس مندرجات بولتن خبری این حزب، که در اختیار 'راه توده' قرار گرفته است، در مصاحبه‌ای با روزنامه 'ایندیپندنت' از جنبشی سخن گفت، که آماده می‌شود، تا رژیم دیکتاتوری موجود را سرنگون کرده و نظامی دموکراتیک را در ایران برپا کند. او که در تهران و از طریق تلفن مصاحبه می‌کرد، گفت: '... نیروی تازه از میان جنبش مردمی، که در میان همه ملت ریشه دارد، آماده است تا وارد عمل شود و سیستم دیکتاتوری و سرکوبگر کنونی را کنار زند و بجای آن نظامی برآستی دموکراتیک را جایگزین نماید و ایران را از فاجعه‌ای، که با آن دست به گریبان است، نجات دهد.'

فروهر گفت: '... به نفع روحانیون است، که بشکلی آرام از قدرت دست بکشند و بگذارند یک نظام دموکراتیک جایگزین شود، تا ملت از گردابی، که پس از برکسی نشستن روحانیون تشنه قدرت بدان گرفتار شده است، نجات یابد. گردابی که کشور را در انزوا فرو برده و ایران را به تاریکی قرون گذشته گرفتار ساخته است.'
فروهر اضافه کرد: '... رژیم کنونی از اهداف ولای انقلاب (۵۷) مانند پی‌ریختن ایرانی قدرتمند، مرفه و پیشرفته با جایگاهی شایسته در جهان به گزراه رفته است. سردمداران حاکم با گشودن بالهای دیکتاتوری روی ملت، از میان بردن حقوق اساسی مردم، از میان بردن روحیه شادی، گرفتن آزادی‌های دموکراتیک مربوط به احزاب سیاسی، سانسور مطبوعات، سانسور گفتار و نوشتار آزاد و جلوگیری از آن، خود را بکلی از مردم بیگانه ساخته‌اند. تاریخ نشان می‌دهد، که چنین نظام‌های دیکتاتوری، غیرمردمی و سرکوبگر مرکز دوام نخواهند آورد. در حال حاضر بیکاری در ایران بیداد می‌کند، در زمینه بهداشت و آموزش و پرورش کمبودها در همه جا به چشم می‌خورد، فساد همه‌گیر شده است. بوروکراسی عظیمی کشور را فرا گرفته است و فاصله میان شهروندان و فقرا روز به روز بیشتر می‌شود. رژیم از گوش دادن به خواست‌های مردم طفره می‌رود و نا آرامی اجتماعی بزرگی ایران را فراگرفته است. صنعت و کشاورزی کشور در آستانه نابودی است. سیاست تفرقه‌انداز و حکومت کن رژیم، بویژه در میان اقوام و مذاهب گوناگون، این نظام را بکلی از اعتبار ساقط کرده است.'
'داریوش فروهر' بیشتر در تهران و در مصاحبه با روزنامه 'لیبراسیون' نیز گفته بود:

'... آنچه ما حقوق بشر و حیثیت انسان می‌نامیم در اینجا وجود ندارد. آزادی بیان نیست. هیچ حزبی نمی‌تواند دفتر، کلوب و مرکز و یا ارگانی تحت عنوان روزنامه داشته باشد. هیچ اتحادیه‌ای یا گروه اجتماعی اجازه فعالیت ندارد. دادگستری ما بسیار ناتوان است؛ در عوض، محاکم گوناگونی همه جا لانه کرده‌اند؛ محاکمی، که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند. علت وجودی آنها ایجاد جو ترس و ارهاب است. این رژیم است، که در درون آن تضادهای بسیار وجود دارد و ادامه حیات آن براساس منطق ناممکن است.'

* 'داریوش فروهر'، همچنین در گفتگویی تلفنی با رادیو سوئد، که در ۹ اردیبهشت انجام شد، درباره دستگیری 'محمدحسینی خنتی' و همچنین 'سعیدی سیرجانی' گفت، مردم باید از این قضائی برخوردار باشند. 'فروهر' در پاسخ این سؤال، که با ادامه اعتراضات آیا رژیم دستگیرشدگان اخیر را آزاد خواهد کرد یا خیر؟ گفت: 'من فکر می‌کنم، که استوارترین دیکتاتوری‌ها هم در برابر فشار افکار عمومی و خواست مردم چاره‌ای جز عقب‌نشینی ندارند.'

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت، یک ایرانی در بازار تهران و در برابر مردم خود را با ضربات چاقو بشدت مجروح کرد و در حالیکه علیه دیکتاتوری شمار می‌داد، خواهان آزادی زندانیان سیاسی رژیم شد. این جوان سپس با تن مجروح و در حالیکه خون از بدنش روان بود، بطرف خیابان ناصرخسرو به حرکت درآمد و در آنجا نقش زمین شد.

مصاحبه 'حسن نژیه' با رادیو فرانسه:

رژیم ایران بهر تقدیر فرو خواهد پاشید!

'حسن نژیه'، رهبر جمهوری خواهان ملی ایران، بتواند یک حقوقدان بین‌المللی، در ارتباط با تحویل متهمان قتل 'کاظم رجوی' توسط دولت فرانسه به رژیم ایران، که با اعتراض دولت سوئیس و احزاب اپوزیسیون رژیم ایران رویرو شده است، گفتگویی کوتاه با بخش بین‌المللی رادیو فرانسه انجام داد. وی در این گفتگو از جمله گفت:

سؤال: دولت سوئیس تصمیم گرفته است در مورد خودداری دولت فرانسه از تحویل متهمین به قتل 'کاظم رجوی' به شورای دولتی فرانسه مراجعه نماید. البته ممکن بود به دیوان بین‌المللی لاهه نیز مراجعه کند. چرا به شورای دولتی فرانسه شکایت برده است؟

جواب: بنده تصور می‌کنم دولت سوئیس بطور سببلیک خواسته است مسئله را بی یک مرجع صلاحیتدار در فرانسه مطرح سازد، تا این گلایه برای دولت فرانسه باقی نماند و گفته نشود، چرا به شورای دولتی فرانسه مراجعه نشده است. بنظر می‌رسد مناسب‌ترین اقدام طرح موضوع در دیوان بین‌المللی داریوی لاهه بوده و به احتمال قوی دولت سوئیس ادرصورت عدم حصول نتیجه مطلوب از شورای دولتی فرانسه، به دیوان داریوی لاهه یا مراجع صالح دیگر بین‌المللی مراجعه خواهد نمود.
سؤال: فرض کنیم شورای دولتی فرانسه اعلام نمایند، دولت فرانسه کنوانسیون سال ۱۹۵۷ را نقض کرده و زیر پا نهاده است و در واقع دولت فرانسه را محکوم کند، در آن صورت چه اتفاقی خواهد افتاد؟

جواب: بنظر من دولت فرانسه قادر به عکس‌العملی نخواهد بود و غیر از تسلیم و رضا و سکوت چاره‌ای نخواهد داشت. با این قید، که استرداد متهمان به قتل از جمهوری اسلامی و تحویل آنان به دولت سوئیس امکان‌پذیر نیست. اما نظر خواهی دولت سوئیس از شورای دولتی فرانسه، نتایج سودمندی را برای مردم ایران و جهان بدنبال خواهد داشت.

پایگاه اتحاد برای دموکراسی و پیشرفت، در ادامه این گفتگویی رادیویی که بخشی‌هایی از آن در بالا آمد، متن این گفتگو را همراه با یک بخش تکمیلی برای 'راه توده' ارسال داشته است. در بخش تکمیلی این مصاحبه 'حسن نژیه' از جمله گفت:

'راه حل مناسب چنین ماجرای مهم سیاسی و حقوقی بین‌المللی آنست، که دولت جمهوری اسلامی، که خود را از صدور قتل مخالفان مبری معرفی می‌کند، به حکم عقل و شرع و تکلیف لازم الرحایه قانونی، در متهم به قتل کاظم رجوی را مستقیماً به دولت سوئیس تحویل دهد. ولی می‌دانیم، که رژیم شهادت این اقدام دنیاپسند و شایسته را ندارد، زیرا در چنان حالتی بر اصل اتهام و حکم محکومیت خود، در جمیع تروهای درون و بیرون کشور مهر تأیید خواهد نهاد، که از آن می‌گریزد. غافل از آنکه رژیم بهر تقدیر از لحاظ ملی و بین‌المللی محکوم و منزوی است و سرنوشتی جز فروپاشی با اراده و قیام مردم بستوه آمده و جان بر لب رسیده، یا از طریق فرزاندم در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی (با تأمین قبل جمیع آزادی‌ها و امکان نظارت‌های بین‌المللی) ندارد و نخواهد داشت.'

دادگاه‌های باصطلاح انقلاب باید منحل شود!

یکی از ملیون بازار تهران بنام 'محموسین خنتی' در تاریخ سوم اردیبهشت ماه توسط عوامل دادگاه‌های انقلاب، در محل کارش، در بازار تهران، بازداشت شد. اتهام وی تماس با حزب ملت ایران و مخالفت با دیکتاتوری حاکم بر کشور عنوان می‌شود.

'داریوش فروهر'، رهبر حزب ملت ایران، در گفتگویی کوتاهی، که از طریق تلفن با رادیو بخش فارسی انگلستان 'بی.بی.سی' انجام داد، ضمن تأیید این خبر و ذکر سوابق ملی و مذهبی فرد دستگیر شده، که سابقه فعالیتش به دوران مسدق بازمی‌گردد، خواهان اعتراض به این بازداشت و اصولاً برچیده شدن دادگاه‌های انقلاب شد، که نقش کنونی آن جز سرکوب و پاسداری از اختناق نیست. 'فروهر' درباره 'محمد حسین خنتی' گفت، که وی در زمان دیکتاتوری شاه نیز علیه آن نظام فعالیت می‌کرده است و در جریان انقلاب بهمن نیز سهم بسزائی داشت، اما پس از درهم شکسته شدن جدول ارزش‌های انقلاب، ستیز با این کج‌روی‌ها را آغاز کرد.

زمزمه تجزیه ایران در مطبوعات اروپا!

بزرگ‌ترین نشریات وابسته به انحصارات سرمایه‌داری اروپا، با انتشار مطالبی در خصوص آینده ایران، عملاً زمینه‌های ذهنی تکه‌پاره شدن ایران را طرح می‌کنند. طرح این مسائل، اگر ناشی از اطلاعات دقیق این نشریات از طرح‌های پشت پرده هم نباشد، دو هدف ساده را می‌تواند در نظر داشته باشد.

• آماده ساختن افکار عمومی جهان برای وقوع حوادث و زیانته کشیدن حریق خانگی در ایران، همزمان با فراهم شدن شرایط انفجار بر اثر سیاست‌های رژیم در داخل و خارج از کشور.

• تهدید اپوزیسیون رژیم و حتی نیروهای مخالف رژیم، که در پیرامون آن قرار دارند، به تمکین از سیاست‌هایی، که مافیای 'حججیه' به سران رژیم دیکته می‌کند و توسط عوامل آشکار و پنهان صندوق بین‌المللی پول در حکومت ج.ا. اجرا می‌شود.

نشریه 'اینتلجنس ریویو'، چاپ لندن، اخیراً نوشت: '... شواهد موجود و سیر رویدادهای ایران نشان می‌دهد، که ایران توان حیات خود را بعنوان یک کشور واحد از دست داده است ... این کشور در حال فریاشی است و جنگ داخلی گسترده‌ای در انتظار آنتست.'

نشریه با صراحت پیش‌بینی می‌کند: '... سرنوشت آینده ایران شبیه به سرنوشت افغانستان و سودان خواهد بود'. نویسنده این مقاله، سودان را بدلیل درگیر بودن حکومت مرکزی در جنگ داخلی با خلق‌های مختلف در جنوب این کشور و با ریشه‌های مذهبی-قومی شاهد مثال می‌آورد.

'اینتلجنس ریویو' سپس اوضاع اقتصادی ایران را بررسی کرده و می‌نویسد: '... اوضاع اقتصادی-سیاسی و اجتماعی ایران طی ۱۵ سال، که از عمر حکومت اسلامی در ایران می‌گذرد، هرگز تا این حد وخیم نبوده است ... در حقیقت امید به ادامه موجودیت ایران بعنوان یک کشور واحد از اواخر جنگ این کشور با عراق از دست رفته بود...'

نظیر این اظهار نظرها و پیش‌بینی‌ها -ظاهراً با دو هدف، که در ابتدا آورده شد- نه تنها در نشریات چاپ می‌شود، بلکه گاه توسط خبرگزاری‌های پر قدرت و مشهور جهانی نیز به سراسر جهان مخابره می‌شود، تا بنام آنها در مطبوعات کلیه کشورها منتشر شود.

بعنوان نمونه، خبرگزاری 'اسوشیتدپرس'، که اتفاقاً در ایران نیز دفتر نمایندگی فعالی نیز دارد، اخیراً (آوریل ۹۴) تحلیل مشابه ارزیابی بالا را با عنوان 'ایران بر لبه پرتگاه' به سراسر جهان مخابره کرده و نوشت:

'... بحران اقتصادی، دسته‌بندی‌های سیاسی و فشار فوق‌العاده‌ای، که بر مردم وارد می‌آید، ایران را در موقعیت خطرناکی قرار داده است. احتمال از هم‌پاشیدگی سیاسی-اجتماعی بسیار وجود دارد.

بهای نفت همچنان سقوط می‌کند، بدهی ایران افزوده می‌شود و سقوط پول ایران همه را نگران کرده است. ناراضی‌ها در میان توده مردم در حد انفجار است. مقابله با شورش‌های چند شهر بزرگ توسط حکومت طی دو سال گذشته، زمینه‌های برخورد‌های خشن‌تر و حتی مسلحانه را تشدید کرده است'

خبرگزاری 'اسوشیتدپرس' سپس به تحلیل و ارزیابی از توان بالقوه و بالفعل نیروهای نظامی رژیم می‌پردازد و بدون تفکیک قوای نظامی (سپاه پاسداران و ارتش منظم و کلاسیک ایران) از یکدیگر، با صراحت می‌نویسد، که اگر یک نیروی سیاسی نتواند اعتماد مردم را جلب کند، ارتش و قوای مسلح می‌توانند این خلاء را پر کرده و وارد میدان شوند!'

۲۵۰۰ تفنگدار آمریکایی در مانور ضد

چوپیک شهری شرکت کردند

سه هزار نظامی آمریکا و انگلیس در یک مانور با اصطلاح مشترک با ارتش کویت، یک مانور ضد چوپیک شهری را در خاک کویت برگزار کردند. این مانور 'خشم بومی ۹۴' نام گذاری شده بود و در آن جما ۲۵۰۰ تفنگدار دریایی آمریکا شرکت داشتند. دو روزنار آمریکایی در جریان این مانور در سواحل کویت تانک و نفربر تخلیه کردند و همزمان با انجام عملیات ناوشکن 'اولدندورف'، در سواحل کویت، ۶ جنگنده بمبافکن اف-۱۶ آمریکا نیز در عملیات شرکت داده شدند.

اجلاس مشترک اسرائیل و شیخ نشین‌های

خلیج فارس

در اجلاس 'گفتگوهای چند جانبه خلیج فارس'، که در مسقط، پایتخت سلطان نشین عمان تشکیل شد، برای نخستین بار، یک هیات بلندپایه اسرائیلی نیز شرکت کرد. این اجلاس بدست سه روز از ۲۸ فروردین تا ۲۱ فروردین برپا بود و هیات‌هایی از ۴۴ کشور و سازمان در آن حضور داشتند. نمایندگان بانک جهانی و اتحادیه اروپا از جمله هیات‌های شرکت کننده محسوب می‌شدند.

مهندس بازرگان:

درایران "جمهوری روحانیت" حاکم است!

مهندس 'بازرگان'، رهبر نهضت آزادی ایران، اخیراً در یک گفتگوی کوتاه با بخش فارسی رادیو 'بی.بی.سی' به ستوالی، که توسط این رادیو مطرح شده بود، پاسخ داد. این گفتگو بصورت تلفنی انجام شد و محور اساسی آن پایدار بودن و یا ناپایدار بودن سیستم حکومتی در جمهوری اسلامی بود. مهندس بازرگان، که از تهران به ستوال 'بی.بی.سی' پاسخ می‌داد، درباره پایداری سیستم حکومتی موجود در ایران گفت:

'... اگر منظور شما از پایداری سیاسی حکومت موجود، 'قدرت داخلی حکومت با طرد مخالفین و مدعیان دیگر و سلطه یافتن بر قدرت و ملت باشد، باید بگویم، که هیات حاکمه رویهم رفته و پس از یکی دو سال اول برقراری جمهوری اسلامی موفق بوده است و از این نظر حق با شماست، که مدعی پایداری سیاسی حکومت شوید؛ اما اگر منظور از پایداری نظام سیاسی، بنای شالوده‌های استوار و مطلوب برای کشور، نظام، اداره صحیح مملکت و ملت از دیدگاه‌های آزادی، استقلال واقعی، امنیت و نظم، عدالت، مدیریت، استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون، اقتصاد، تولید و آبادانی، اخلاقی، فرهنگی و غیره باشد، باید بگویم، که در اینصورت جای حرف و سخن و نگرانی بسیار است. جامعه ما در حال حاضر تعادلی ناپایدار دارد، که در آن عوامل ملی، طبیعی و نیروهای غیر موافق بسته و خاموش اند!

مصاحبه کننده 'بی.بی.سی' در اینجا از مهندس بازرگان پرسید: با آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آزادی‌ها تضمین‌های بسیاری پیش‌بینی شده است، چرا پس از ۱۵ سال هنوز احزاب سیاسی مطابق همین قوانین در ایران وجود ندارند؟

مهندس 'بازرگان' در پاسخ گفت: من نمی‌دانم، چرا می‌گویند و می‌گویند 'جمهوری اسلامی ایران'؟ و سپس همه کاسه کوزه‌ها، تقض‌ها و خطاها نیز بر سر اسلام شکسته می‌شود. من برای روشن شدن مسئله ترجیح می‌دهم ابتدا ستوال شما را اینگونه تصحیح کنم، که 'چرا در جمهوری روحانی ایران' من فکر می‌کنم، خود آقایان هم با این اصطلاح و نام موافق باشند، زیرا خودشان هم قبول دارند و افتخار هم می‌کنند، که حکومت، حکومت روحانیت است. آقایان خودشان هم افتخار می‌کنند و با افتخار می‌گویند، که در این ۱۵-۱۴ سال بر قدرت و حکومت تسلط کامل داشته‌اند و چهره جمهوری و نظام ایران را ساخته‌اند!

اما درباره قانون اساسی حق با شماست، در قانون اساسی اولی تضمین زیادی برای آزادی‌ها، احزاب و اجتماعات، ابراز عقیده، انتقاد در مطبوعات پیش‌بینی شده بود، اما حالا پس از ۱۵ سال، در اثر دستکاری‌ها، اضافات، تغییرها، تحریف‌ها، تحمیل‌ها و با اصطلاح تکمیل‌ها، قانون اساسی حالت شیر بی‌پال و دم و اشکم مولوی را پیدا کرده است و از جهاتی گردش ۱۸۰ درجه کرده است. در واقع قانون اساسی، که منبث از انقلاب بود، حالا انقلاب به عقب کرده است.

یهودی های نیویورک "رژیم جانشین"

برای ایران تدارک می بینند!

هفته نامه کیهان (چاپ لندن) پس از چندین سال، عکس بزرگی را از فرزند ارشد محمدرضاشاه همراه با خبری درخور اهمیت چاپ کرده است.

براساس این خبر، که سه ستون از ۸ ستون صفحه اول کیهان را اشغال کرده است، رضا (فرزند ارشد محمدرضا) در نیویورک با بزرگان بخشی از جامعه پر قدرت کلیسای نیویورک، که ایرانی الاصل معرفی شده اند، دیدار کرده است.

کیهان درباره این دیدار، از جمله می نویسد: "... پرفسور 'سامونل مسکو'، روزنامه نگاری که در زمان محمد رضاشاه بارها از ایران دیدن کرده بود و از کانادا برای شرکت در این مراسم آمده بود، گفت، که پیش از آمدن به نیویورک با تل آویو تلفنی صحبت کرده و اکنون از طرف مقام های بلند پایه اسرائیل حامل این پیام برای 'شاهنشاه ایران' است، که اسرائیل همواره مقام ایشان را در آن سرزمین گرامی می دارد..."

کیهان در پایان این خبر می نویسد: "... شهریار ایران حمایت خود را از کنفرانس صلح خاورمیانه بیان داشت و سپس 'روح الله خنی'، از ریش سفیدان و بزرگان جامعه کلیسای نیویورک، گفت، که برای کلیسای این افتخار بزرگی است، که وارث تاج و تخت دودمان پهلوی در چنین مراسمی شرکت می کند، سپس لوح سپاس ... به شهریار ایران 'رضا شاه دوم' تقدیم شد" این خلاصه خبر است؛ اما نحوه انعکاس آن و اهمیتی، که کیهان لندن به این دیدار داده است، خود خبری جداگانه است، که تامل ویژه ای را می طلبد.

اولاً، در تمام طول این خبر از فرزند ارشد شاه سرنگون شده، با عنوان 'وارث تاج و تخت' و 'رضا شاه دوم' یاد می شود، که این برخلاف اظهارات ماه های اخیر مشروطه خواهان و گفته ها و نوشته های 'داریوش همایون'، بعنوان یکی از مدافعان مشهور مشروطه، مبنی بر تمایلات جدید و چند ساله اخیر فرزند محمد رضا شاه است، که گویا مسئله مشروطه و سلطنت را به رای مردم واگذار کرده است. به این ترتیب باید تحولاتی در دو جناح مشروطه خواه و سلطنت طلب پیش آمده باشد، که آشتی کیهان با فرزند ارشد محمد رضا، با چاپ عکس بزرگ او در صفحه اول (پس از چند سال) باید حاصل آن باشد! ستیز قطعی به سود سلطنت طلب ها پایان یافته است؟ اگر چنین است، کدام محاسبات بین المللی به این ستیز پایان بخشیده است؟

دوم، جامعه یهودیان مقیم نیویورک به شهادت همه اخبار و اطلاعات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و تعیین سیاست ها در اسرائیل و نفوذ قاطع سرمایه آنها در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، دارای امکانات بالقوه و بالفعل انکارناپذیری است، که حاصل آن بصورت سیاست های امپریالیستی در جهان اعمال می شود.

در این دو صورت، آیا باید پذیرفت، که بساط مشروطه طلبی، هنوز قدم به ایران نگذاشته، جمع شده است و همچنان گذشته های نه چندان دور و نزدیک، مشاوران و گردانندگان اصلی پشت صحنه دم و دستگاه سلطنت سرنگون شده، در مهاجرت، اشاره تائید آمیز خود را به سلطنت طلب ها زده اند و نسبت به مشروطه خواهان روی ترش کرده اند؟

فروکش کردن جنجال پیرامون کنگره مشروطه خواهان نیز، که براساس همه اخبار منتشر شده از سوی آنها می بایستی چند ماه پیش تشکیل می شد و برگزاری یک جلسه بی سروصدا در شهر گلن از سوی روسای واحدهای اروپائی و امریکائی مشروطه خواه، در چارچوب همین برداشت نیست؟ چشمک به سلطنت طلب ها، کدام معنی را دارد؟

نفوذ شکل ۴ میلیونی کلیسای ساکن نیویورک چنان است، که هر کاندیدای ریاست جمهوری از دو حزب دمکرات و جمهوری خواه پیش از انتخابات، مهم ترین دیدارش همانا دیدار از نیویورک و گفتگو با رهبران این جامعه است و هر ریاست جمهور تازه به کاخ سفید راه یافته نیز، نخستین تماس و دیدار مهم را همانا در نیویورک و با سران این جامعه ترتیب می دهد.

همانگونه ساختن سیاست های آمریکا (سنا و کنگره) با سیاست های اسرائیل و کشورهای عربی خاورمیانه از همین طریق انجام می شود. همین است، که بسیاری از محافل سیاسی اعتقاد دارند، 'نیویورک' از عهده ترین مراکز

رهبری مخفی صهیونیسم جهانی است و 'هلند' بعد از آن قرار دارد. نفوذ دوگانه این جامعه در دربار شاه سرنگون شده، اقتصاد ایران و جهان بعد از جنگ دوم جهانی فراتر از شمارهای مردم فریبی است، که سران جمهوری اسلامی سر می دهند و عملاً نیز آگاه و ناآگاه مجری سیاست های آن هستند. بازی هائی از نوع جنبش 'حاساس' و حوادث 'مسجد الخلیل'، که سران رژیم تهران اسیر آن مانده اند، طبرغم همه کردوختی که بر پا می کنند، حکایت از بی خبری آنها از صحنه آرانی های همین اختاپوس دارد، که در نبرد برای تسخیر کامل بازار خاورمیانه و کشورهای کوچک و ثروتمند خلیج فارس، پس از پیروزی در جنگ های کشورگشایانه بدانها نیازمند است.

فرزند ارشد 'محمدرضا'، که دیدار با مشروطه خواهان را نیز با شرط و شروط قبول می کرده است (به توصیف مشروطه خواهان) با این روی گشاده در جستجوی کدام حمایت عملی بدیدار سران جامعه یهودی نیویورک شتافته و حمایت قاطع خود را از کنفرانس صلح اسرائیل و اهراب اعلام داشته است؟

شوق زدگی سرمقاله نویس کیهان چاپ لندن در همان شماره ای، که خبر این دیدار (۱۸ فروردین ۷۲) چاپ شده، گویا تر از هر تفسیری است. کیهان لندن می نویسد: "... اگر کوروش نبود، شاید امروز دیگر اثری از دین یهود نبود. آری در تورات سرگذشت کسان بسیاری آمده است، که پیامبرند و پادشاهی می کنند، یا پادشاهانند و در کسوت پیامبران ظاهر شده اند، اما همه از قوم بنی اسرائیلند ... برگزاری مجلس نیویورک حکایت از آن دارد، که پیروان تورات می خواهند به این وامگذاری تاریخی ترجمان سیاسی نیز بدهند ... با وجود ولنگیدن های رژیم تهران، آنها خوب می دانند، که در منطقه صلح و امنیت و توسعه، جانی برای آنها وجود ندارد. چنین است، که باید مجلس بزرگداشت و سپاس در نیویورک را با آنچه در خاورمیانه در حال شکل گرفتن است، پیوند داد، تا تمامی اهمیت آن را دریافت."

گویا بوی کباب از نیویورک به پاریس و لندن هم رسیده است و دو هفته نامه 'کیهان لندن' و 'نیمروز'، که با سرمایه و حمایت همسر (فرح) و خواهر (اشرف) شاه مومیائی شده و به امانت مانده در مصر، منتشر می شود نیز به شکم های گرسنه خود وعده هائی می دهند!

ایران پس از رهائی از چنگال رژیم کنونی و دست یابی به آزادی، سرچنگ و ستیز با هیچکس را ندارد و براساس منافع ملی خودش حق دارد، هرگونه که لازم می داند، مناسبات خارجی اش را با توجه به حفظ استقلال کشور و منافع ملی کشور تامین کند.

این مهم، تنها از عهده یک رژیم و حکومت ملی و متکی به آزادی ها و آگاهی عمومی مردم از همه رویدادها، امکان پذیر است. رژیم کنونی ایران هیچ برگ برنده ای در این عرصه در دست ندارد، اما این بدان معنی نیست، که ایران وقتی از شر رژیم موجود خلاص شد، در چنبره رژیم دیگری به اسارت درآید، که یهودیان نیویورک و صهیونیسم بین المللی اداره اش را بعهده داشته باشند.

این خوابی است، که ظاهراً در نیویورک و اسرائیل برای ایران دیده اند؛ چه ایران یکپارچه و چه ایران چند پارچه!

حوادث و سست و سوتی، که دو هفته نامه 'کیهان لندن' و 'نیمروز' دارند، همانا ستیز با منافع ملی و هر حکومت ملی است، که جانشین رژیم موجود شود. آنها هنگام تاخت و تاز در این عرصه، حتی به مشروطه خواهان نیز رحم نمی کنند. برای آنها فقط یک روی صفحه ای، که 'محمدرضا' روی آن منشور حزب رستاخیز را قرائت کرد و به مخالفین گفت: 'اگر نمی خواهید پاسپورت بگیرند و بروند'، تمام شده است و حالا نوبت روی دیگر صفحه است.

اگر در جریان فرار شاه از ایران روز ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ و در هتل 'اکسلسیور' رژیم، 'اریه'، به نمایندگی از جامعه کلیسای ایران یک چک امضاء شده سفید در اختیار وی گذاشت، حالا در روی دیگر صفحه، 'روح الله خنی'، بلیت بدون تاریخ سفر پسرش به ایران را در نیویورک و در مراسمی، که کیهان لندن شوق زده خبر آنرا پخش کرده است، در 'لوح سپاس' تقدیم وی می کند. مردم ایران به واقع، منتظر چنین حکومتی اند؟

گویا تلاش برای انشای رژیم فاسد و دیکتاتوری ولایت فقیه - که اتفاقاً مدل تام و تمام سلطنت و با همان اختیارات شاه مستبد برای 'ولی امر' است - ایزدیسویون رژیم را از پرداختن به افشای زوربندهای وابستگان مستقیم و شناخته شده 'سلطنت'، برای بازگرداندن همان دم و دستگاه سرنگون شده به ایران، بازداشته است.

برای کیهان (چاپ لندن) و نیمروز (چاپ لندن)، که صفحات مربوط به 'خاطرات' را پرخواننده ترین صفحات خود می دانند و آنها را ماشین تولید آکهی تبلیغاتی و قدرت مالی ناشی از آن بازشناخته اند، ذکر این چند خاطره

رهبر حزب کمونیست روسیه در مصاحبه با اشپیکل

اخباریشت پرده گلوله باران مجلس یک

افتضاح سیاسی برای یلتسین است

۱.۵. مانی

مجله "اشپیکل" با رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، "کنادی زیوگائف"، بنسبست تحولات اخیر روسیه مصاحبه کرده است. بخش‌هایی از این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

"... اشپیکل: کنادی آندریویچ، پارلمان روسیه با عفو رقبای یلتسین (دستگیرشدگان پارلمان سابق) آیا به یک پیروزی دست یافته است؟

ج- هیچ وجه، این نه فقط برای کمونیست‌ها، حتی برای "ژیرنفسکی" نیز پیروزی محسوب نمی‌شود. اما می‌تواند موقعیت مناسبی ایجاد کند، تا کشمکش‌های خصمانه و این وضعیت هیستریک بتدریج فرو بنشیند.

اشپیکل: یلتسین نظر خود را در این باره صریحاً اعلام نکرده است. فکر می‌کنید، که سکوت او علامت رضایت است؟

ج- برای من تعجب آور نیست، اگر رئیس پارلمان قبل از رای گیری و اظهار نظرها در رابطه با این عفو قبلاً با نماینده یلتسین مشورت کرده باشد. می‌دانید قبل از اعلام عفو و در آخرین روز نشست پارلمان بطور ناگهانی سروکله آدم‌های یلتسین پیدا شد. آن‌ها کوشیدند، تا نکات مهم و خطرساز برای یلتسین را حذف کنند.

اشپیکل: منظورتان این است، که یلتسین از عفو سود برده است؟

ج- یلتسین و طرفدارانش نمی‌خواهند جزئیات تحقیقات حادثه خونین به توبه‌پستن پارلمان، همراه با اعضای قانونی آن، به بیرون درز کنند. مجلس قانونی و نمایندگان آنرا با سیم خاردار در محاصره قرار دادن و به دستور شخص رئیس جمهور آنرا زیر آتش گلوله تانک‌ها و خمپاره‌ها گرفتن و تصمیم‌گیری امور سلطنت را در اختیار تام خود گرفتن، اگر جزئیاتش در آینده برملا شود، یک افتضاح سیاسی جدید برای یلتسین خواهد بود. اگر به این خط‌مشی پایان ندهد، نه فقط روسیه، بلکه حتی تمام منطقه‌ای را، که سابقاً اتحاد جماهیر شوروی نامیده می‌شد، با یک فاجعه بزرگ مواجه خواهد ساخت.

اشپیکل: مسکن است‌روتسکری درآینده به رهبر اپوزیسیون تبدیل شود؟

ج- اپوزیسیون در وضعیتی پراکنده و نامنسجم است، با وجود این، اکثریت غالب نمایندگان، مخالف یلتسین، یا مخالف کابینه او هستند. البته روتسکری با تمام قوا خواهد کوشید، تا از اپوزیسیون قدیمی دفاع کند.

اشپیکل: امکان نزدیکی سیاسی بین کمونیست‌ها و یلتسین تاچه حد است؟

ج- رئیس جمهور روسیه با یک کشتی بدون سکان، اما ملو از راکت‌های اتمی کهنه و نیز سیصد هزار کلاهک هسته‌ای، در میان امواج طوفانی می‌راند! کسی که در کورملین می‌نشیند، باید همیشه خوددار باشد.

اشپیکل: اگر حکومت نتواند نان شب ملت را بدهد، آیا آن‌ها به خیابان‌ها خواهند ریخت؟

ج- حکومت تاکنون توانسته آن‌ها را با هدایای کوچکی سرگرم نگاهدارد. معترضین اکتبر دوباره دست به اعتراض خواهند زد، شاید در بهاری، که شروع شده است!

اشپیکل: شما به ژیرنفسکی اعتماد دارید؟

ج- وقتی تمام خانه درمیان آتش می‌سوزد، دیگر مهلت بحث آن نیست، که چه کسی برای خاموش کردن آتش کمک می‌کند.

اشپیکل: می‌توان با او در تشکیل یک حکومت همفکری کرد؟

ج- نخست باید اعتراض کرد، که در این همفکری افراد افراطی وارد شوند. بهتر است کابینه‌ای از سیاسی کارهای حرفه‌ای تشکیل شود.

اشپیکل: شما مجدداً استعفای رئیس جمهور را مطالبه می‌کنید. چه کسی باید جای او را بگیرد؟

ج- من نمی‌توانم بادفتر رئیس جمهوری باشکله فعلی‌اش کنار بیایم. یلتسین با اختیارات تام و مانند دارنده یک وکالتنامه مثلث قدرت: فرمون، تزار و دبیر اول حزب کمونیست سابق عمل می‌کند، در مین حال او از نظر سلامت و هوش در وضعیتی نیست، که بتواند در این پست سیاسی انجام وظیفه نماید.

کوجک از مجموع خاطرات "اسدالله علم" و در ارتباط با عتق نفوذ و هدایت اسرائیل در دربار شاهنشاهی را می‌آوریم. سرمقاله نویس کیهان لندن کوبا مرعوب همین نفوذ یهودیان و متأثر از ادامه همین پیوند بازماندگان دربار سلطنت سرنگون شده با آنان است، که بی‌پروا، چنان سرمقاله‌ای را می‌نویسد.

اسدالله علم ۲ مهر ۵۴

سفیر اسرائیل در ایران گفت: نخست وزیر اسرائیل به او ماموریت داده، تا نقشه‌ای را آماده کند، که طی آن ایران مساعدترین پوشش خبری را در مطبوعات امریکا، که در حال حاضر در تسلط گروه ذی نفوذ یهودی است، داشته باشند.

۶ مهر ۵۴ - سفیر اسرائیل در دربار گفت: یک بار جانسون (رئیس جمهور سابق امریکا) از اسرائیلی‌ها خواسته بود، تا مطبوعات امریکا و یهودیان مهم آن را وادار کند، که به بهبود افکار عمومی نسبت به جنگ ویتنام، بخصوص درمیان نسل جوان‌تر کمک کنند...

۷ تیر ۵۵ - شاه (در برابر طرح پیشنهادی اسرائیل به شاه برای سپردن تبلیغات و اختیارات مناسبات دربار و کاخ سفید به اسرائیل، گفت: "م.گ." در آرزوی نقش سفیر نیمه وقت در واشنگتن و وزیر خارجه نیمه وقت در تهران بود. (او) می‌خواست که ما، "یانکلوویچ" (سیاستمدار اسرائیلی، که در محافل سیاسی امریکانفوذ داشت و هدایت مطبوعات را در امریکا نظارت می‌کرد) را نماینده سیاسی مخفی خود در امریکا بنمائیم.

شرح مفصل این خاطرات و از جمله نام کامل "م.گ." را می‌توان از "مالیخانی"، وزیر اقتصاد دوران شاه پرسید، که به تمامی خاطرات علم دسترسی دارد و آنچه را منتشر ساخته، تنها بخش دست‌چین شده یادداشت‌های وزیر دربار شاه سرنگون شده است.

تجلیل از آنکه دستش به جنایت آلوده بود

کیهان چاپ لندن در آخرین شماره خود به تاریخ هشتم اردیبهشت، به بهانه مرگ "ریچارد نیکسون"، رئیس جمهور سابق امریکا و یکی از حامیان اصلی شاه سرنگون شده ایران در کودتای ۲۸ مرداد و در سال‌های سیاه پس از آن، تقریباً یک صفحه خود را به تجلیل از این ریاست جمهور خشن و ماجراجوترین امریکا اختصاص داد. عکس‌هایی از شاه سرنگون شده و نیکسون، فرزند ارشد شاه، اردشیر زاهدی، (رابط ایرانی کودتای ۲۸ مرداد و فرزند عامل اجرای کودتا سهبید زاهدی) و مراسم خاک‌سپاری محمد رضا شام با حضور نیکسون در کشور مصر، زینت بخش این صفحه ویژه است.

کودتای ۲۸ مرداد، کینه ضد کمونیستی، کوتای شیلی، کشتار وسیع در جنگ ویتنام و دهها جنایت دیگر، بخش اندکی از کارنامه سیاه ریچارد نیکسون است، که کیهان لندن، او را بعنوان یکی از قهرمانان جهان معرفی کرده و حمایتش از شاه را به رخ سردمداران کثرتی کاخ سفید کشیده است! این تجلیل کم سابقه، همزمان است با انتشار بدیع خبر دیدار فرزند ارشد شاه با سران جامعه یهودیان نیویورک امریکا، و حمایت آنها از او!

اسناد اتحادیه سراسری ایرانیان سوئد تصویب شد

دومین نشست کنگره مؤسس اتحادیه سرتاسری ایرانیان در سوئد با شرکت ۴۹ نماینده از ۲۰ شهر در حومه استهلمک از روز اول تا چهارم آوریل برگزار شد.

در طول این کنگره، منشور، اساسنامه و نظامنامه این اتحادیه به تصویب رسید و در پایان هیئت مدیره اتحادیه انتخاب گردید، که تا کنگره آینده اداره این اتحادیه را به عهده دارند. در طی کنگره در گروه ۷ و ۸ نفره، به دلایل مختلف، از ادامه کار با اکثریت حاضر در کنگره خودداری کردند.

توضیح: سازمان مجاهدین از ابتدا از شرکت در کنگره خودداری نمود و گروه‌هایی، که کنگره را ترک کردند، موافق حضور عناصر غیرسیاسی در اتحادیه نمی‌باشند و عقیده دارند، که اتحادیه می‌بایست مواضع سیاسی داشته باشد. از میان نیروهای سیاسی می‌توان هواداران سازمان‌های اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران و راه کارگر را در ترکیب هیئت مدیره این اتحادیه مشاهده کرد.

چرا از افغانستان چیزی نمی نویسید؟

الهی به افتخار و سربلند برگردید. بعد از سلام؛ طوری که برمی آید، اینست که شما علم مبارک مبارزه علیه ظلم و استبداد بلند کرده اید و می خواهید صدای انسان دریند افتاده داخل مرزی ایران را به گوش جهانیان برسانید. اگر من در حدسم اشتباه نکرده باشم، نزد شما انسان ارزشی والا دارد، که به آن احترام باید گذاشت. اگر چنین باشد، آیا تفاوتی یک انسان داخل مرزی ایران با انسان بیچاره آنکولایی، سومالیایی، بوسنیایی و بالاخره انسان داخل مرزی افغانستان وجود دارد؟

چه شده، که شما صدا، ناله و فریاد ملت غرقه به خون برادر را، که با وسایل جنگی صادر شده دلان دال پسند راولپندی و اسلام آباد هر روز بکام مرگ کشانیده می شود نمی شنوید! آیا در پهلوای این همه، ملت افغانستان حق برادری، همجواری، همزبانی و همکیشی را با شما ندارد؟ آیا نشنیدید، که از ماه جنوری ۱۹۹۴ بدین طرف ۱۰۰۰ نفر کشته و در حدود هفت هزار زخمی در کابل صورت گرفت. مگر این همه کشتار و زخمیان و ویرانی کفایت نمی کند، که روزی یک نویسنده، مفسر سیاسی محقق سیاستمدار ایرانی در مورد اظهار نظر نناید و چند لحظه وقت خود را وقف این همه کشتگان و زخمیان افغانی نماید. درینا که هیچ یک صفحه کاغذی را سیاه نکرد و یا پای صحبتی در تلویزیون نشستند. عده زیادی افغانها به نشریات ایرانی علاقه دارند، مگر ندرتا در منابع ایرانی مسایل مربوط افغانستان را می خوانند.

آیا دردناکتر ازین سراغ می گردد، بعد از آنکه این تفنگداران بی خرد و خودفروخته و چاکران اجانب زمام امور را بدست گرفتند، انسان بیگناه افغان، ام از کودکان، سالمندان، زنانی را از حق زندگی محروم ساختند. این اجیران فرومایه به مفت هزاران خواهر افغانی شما تعرض کردند، در چشم کشیدن، گوش بریدن و سینه کباب کردن، غارت دارایی بیت المال مردم نجیب کابل دستان جنایتکاران را از عقب بسته اند. اوشان افتخارات چندین هزار ساله ملت برادر شما را به قیست دال در بازارهای پیشاور و اسلام آباد بفروش رسانیدند. و بالاخره شهر انسانی و تاریخی کابل را با راکت های تهیه شده اسلام آباد، تهران و ازبکستان بخاک برآبر ساختند.

نشندید که در یک روز هفت هزار راکت را به کابل فیر آتش کردند و در حدود هشتاد هزار از خواهران، برادران، کودکان و سالمندان شهر کابل را ترک گفتند. سراپا برهنه و شکم گرسنه برای نجاتشان روزها با پای پیاده راه پیمایی نمودند، تا خود را به پیشاور برسانند. مگر عاملین اصلی جنگ امر مسدود کردن سرحد را بروی این بیچارگان صادر نمود. از عاطفه انسانی، همنوعی، انسان دوستی اثری در آنجا سراغ نشد. ملت ما فعلا از سردمدران اسلام آباد و تهران و سعودی توقع هیچ نوع دلسوزی را ندارد، زیرا ملت اوشانرا قاتلین اصلی فرزندان خود می دانند.

مگر گله ما از برادران و خواهران ایرانی و پاکستانی اینست، که شما چرا مهر سکوت را به لب زده اید و در مقابل این همه تراژیدی بشری و مصیبت تاریخی در افغانستان، حیثیت نظاره گر را بخود گرفته اید. لازم بود تا در کوتاه ساختن دستان آشفته بخون اسلام آباد و تهران از ملت افغان، با ملت افغان همدرد و غم شریک شوید. صدای ملت برادر خود را به گوش جهانیان بیدار و آگاه و بشردوست برسانید. به مجلات، روزنامه ها، اخبار، رادیو و تلویزیون های ایرانی تقاضا نمایید، تا صدای ملت افغان را منعکس سازند.

ما هرگز این انتظار را از رسانه های خبری غربی نداریم، زیرا همه این ارتباطات جمعی غربی برای منافع اربابان زر و زور کار می کنند. اگر پیشانی یک اسرائیلی در فلسطین خراشیده شود، فردا روز هنارین جلی صفحه اول اخبار از آن می نویسد، مرگ در ظرف چند ماه ده هزار انسان بیگناه افغان در خانه خود با راکت و خمپاره جام مرگ را سر می کشد، کسی یک سطر درباره اوشان نمی نویسد.

بنابراین حال که ملت ما در مصیبت عظیم تاریخی دست و پا می زند، شما به یاری ما بشتابید. فردا راه، باز هم ملت ما این روزهای سیاه را از سر گذشتانده زخمهای ملت التیام حاصل کرد و لحظه نفس راحت کشید، آنوقت قدر این همه بزرگواری های شما را ادا خواهد نمود. به امید هر چه زودتر آن روز.

دکتر عبدالسبحان هاتفی

"تایم" و "ایندیندنت" می نویسند:

مردم "کابل" از ورود قوای نظامی سازمان ملل استقبال می کنند!

دو هفته نامه بزرگ محافل سرمایه داری غرب، بطور هماهنگ مسئله لزوم دخالت قوای نظامی سازمان ملل متحد را در جنگ داخلی افغانستان مطرح کردند. "تایم" و "ایندیندنت" با انتشار چند گزارش تکانه دهنده از فقر، مرگ، گرسنگی، بیماری، فرار مردم و ... از کابل جنگ زده و در محاصره، گفتگوهای را که با مردم کوچه و بازار انجام شده بود نیز چاپ کردند. در این گفتگوها، کلیه کسانی که با آنها گفتگو شده بود پس از شرح اوضاع دهشتناک موجود در کابل، بر لزوم دخالت نیروهای نظامی غرب و سازمان ملل متحد برای شکستن محاصره نظامی کابل و پایان جنگ تاکید کردند.

نحوه انتشار این گزارش ها، حکایت از آمادگی روحی مردم کابل برای پذیرش قوای نظامی خارجی در افغانستان دارد. این گزارش ها در حالی انتشار یافته است، که در سازمان ملل متحد نیز چند طرح و پیشنهاد برای قرار گرفتن مسئله جنگ داخلی افغانستان در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد تحت بررسی نهائی است.

محافل سیاسی معتقدند، که در صورت دخالت سازمان ملل متحد و نیروهای نظامی این سازمان در افغانستان، جنگ داخلی این کشور تا مرز تجزیه کامل افغانستان پیش خواهد رفت. همین محافل اعتقاد دارند، که تلاش قوای نظامی متخاصم در افغانستان، که هر کدام با پرچم اسلام برای دست یابی به زمین وسیع تر و نقاط سوق الجیشی حیاتی تر به جان یکدیگر افتاده اند، با آگاهی از قریب الوقوع بودن دخالت سازمان ملل متحد در جنگ داخلی این کشور صورت می گیرد. نیروهای متخاصم سعی دارند، پیش از اعلام آتش بس توسط قوای نظامی خارجی و شروع مذاکرات تحت نظارت غرب و سازمان ملل متحد، سرزمین وسیع تری را در اختیار داشته باشند. این تلاش با این آگاهی انجام می شود، که معمولاً مذاکرات صلح دورانی طولانی را طی می کند و سرانجام آن تیزی تواند قبول حاکمیت هر یک از نیروهای نظامی در تقاطعی باشد، که در تصرف دارند!

گزارش های "تایم" و "ایندیندنت" حاوی این پیام سیاسی به غرب می باشند، که زمینه پذیرش مردمی دخالت نیروهای نظامی غرب فراهم است و مردم به نقطه ای از فلاکت و شکست رسیده اند، که زیر پای این نیروها را فرش کنند و در واقع تجزیه افغانستان را بپذیرند. این دخالت و تجزیه، در گرو تفاهم در تقسیم مناطق نفوذ بین کشورهای بزرگ سرمایه داری است، که فنام ناشی از پیروزی در "جنگ سرد" را بین خود تقسیم می کنند؟

نگرانی از سرانجام جنگ داخلی افغانستان

وزیر خارجه پیشین "ترنس"، که اکنون سرپرستی هیات ویژه سازمان ملل متحد را در افغانستان بعهده دارد، در آخرین اظهاراتش در پیشاور پاکستان گفت: دورتازه عملیات خشونت آمیز در کابل نشان می دهد، که سازمان ملل متحد برای تصمیم نهائی نباید تاخیر کند. افغان های مقیم پیشاور، که سرپرست هیات ویژه سازمان ملل برای آنها سخنرانی می کرد، از این اظهارات بشدت استقبال کردند و سپس دست به تظاهرات تائیدی زدند. تعداد تظاهرکنندگان را مطبوعات پاکستان، که این مطالب را بصورت مشروح و با آب و تاب منتشر کرده اند، هزاران نفر ذکر کرده اند. آنها پلاکاردهائی را حمل می کردند، که براساس آن از سازمان ملل خواستار خلع سلاح گروه های مسلح در جنگ داخلی افغانستان بودند. روزنامه های ایران به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، که اکنون یک دفتر خبری پرتحرک در کابل دارد، می نویسند: "...بیگانگان ... به ظاهر بنا به درخواست مردم و از طرف کشورهای حامی حقوق بشر و انسان دوست غربی، وارد افغانستان خواهند شد ..."

همین دم و دستگاه خبری، هماهنگ با سیاست های کوتاه بینانه و ماجراجویانه رژیم حاکم بر ایران، خود از جمله مسببین اصلی اوضاع کنونی افغانستان جنگ زده است. زمینه دخالت "ناتو" در افغانستان در ادامه و پانشاری بر سیاست های غلطی فراهم شده است، که سهم رژیم ایران در آن، کتر از پاکستان و عربستان سعودی نیست. همین سیاست افغانستان را نابود و مردم را به زانو درآورد.

"آنکه" ناموخت از گذشت روزگار ...

نشریه "نامه مردم"، اخیراً در شماره ۴۲۲ خود، مطلبی را تحت عنوان "آزموده را آزمون خطاست" منتشر ساخته است. این مطلب، ظاهراً باید گزارشی باشد از ۱۱ سال حیات سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک رهبری حزب، در مهاجرتی، که پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران در سال ۶۲-۶۱ آغاز شد.

گزارش مورد بحث در دو صفحه و به گونه‌ای تنظیم شده است، که گویا پاک‌ترین دست، همان دستی است، که قلم را هنگام تحریر این گزارش در دست داشته است و این دست ناآلوده، حق داشته، دارد و خواهد داشت، در کنار گورستانی، که در رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی از جسم توده‌ای‌های برسر موضع در ایران آباد کردند، گورستانی را در مهاجرت و برای به خاک سپردن ایران، مزم و اراده توده‌ای‌های برسر موضع، آباد کند!

در دوران اخیر، مقابله و رویارویی قلمی با نظرات، سئوالات سیاسی-ایدئولوژیک و پیشنهادهای سازمانی-تشکیلاتی اعضای حزب، که مغایر روش و اندیشه قالب در رهبری حزب بوده است، به اقتضای توان نویسنده و صداقت وی در برخورد با مسائل، با اندک تفاوتی، اغلب یکسان بوده است، اما ... گزارش "آزموده" دارای تفاوتی چشمگیر نسبت به مطالب مشابه طی این یازده سال است. بارزترین وجه تمایز و تفاوت این گزارش با مطالب مشابه، علاوه بر تحریف مسایل، مفشوش کردن مرزها، انکار واقعات، همگان را در یک سلول جمع کردن و سپس منفجر کردن آن، به خدمت گرفتن لغات، صفات و اصطلاحاتی است، که در تاریخ حیات ارگان مرکزی حزب توده ایران بندرت سابقه داشته است. ما یقین داریم، هر انسان شریف و صادقی، که بیشترین احترام را، برای حقیقت قائل باشد، و تا حدودی نیز بامسائل درونی و بیرونی حزب آشنا باشد، پس از خواندن این گزارش، از خود خواهد پرسید: این نادرست‌گویی در لابلای اینهمه اتهام برای انکار کدام حقیقت است؟

این صفات و لغات، که تاکنون معمولاً در نشریات مجاهدین خلق (در مهاجرت جدید) جاخوش کرده بودند و حزب ما پیوسته با آن مخالف بوده است، چگونه و چرا در صفحات "نامه مردم" به میهنانی آمده‌اند؟

بامم بفرانیم:

- مدعیان دورغین و فرصت طلب
- سرنوشت مفتضح
- منجانب ضد توده‌ای
- فرصت طلبان ماجراجو
- سرسپردگان الفسارکسیخته (فسار-کسیخته و ناکسیخته-اش-اصطلاحی است، که نهاد ارتباط باحیوانات اهلی شده، بکار برده می‌شود) (۱)
- معجون نا میمون
- جار و جنجال‌های معامله‌گرانه
- واژدگان

و ...

تاسف‌بار است، که این صفات و اصطلاحات برای ستیز بااصطلاح قلمی با کسانی بکار گرفته شده است، که جمع قابل توجهی از آنها طی یازده سال گذشته و در کنفرانس ملی و پلنوم‌های حزب توده ایران، به توصیه شخصی صدر کنونی کمیته مرکزی حزب و در "لیست‌های احتمادی"، به مسئولیت‌های حزبی راه یافتند. مسئولیت‌هایی، که امروز و در کمال تمجب و تاسف از آنها در گزارش "آزموده ..." بعنوان "پست و مقام" (نقل به مضمون) یاد می‌شود!

خوداین تعبیر و برداشت از مسئولیت‌حزبی به اندازه کافی گویای این حقیقت تلخ نیست، که از حزب توده ایران طی یازده سال گذشته، یک دستگاه اداری ساخته شده، که ظاهراً مدیران کل، وزراء، معاونین و نخست‌وزیر باید آنرا اداره کنند؟ اگر می‌گوئیم "جمع قابل توجه" بدان خاطر است، که به اعتراف نویسنده "آزموده ..." سابقه مبارزاتی و توده‌ای برخی از توده‌ای‌های بر سر موضع، که برای امداد ایران و توانشان در مهاجرت انفعال‌زده کنونی، که در گزارش مورد

بحث به "سلول انفجار" هدایت می‌شوند، به سال‌های طولانی پیش از کودتای ۲۸ مرداد و سال‌های ساراک زده شاهنشاهی باز می‌گردد، که اگر مسئولیت حزبی نیز پس از پیروزی انقلاب و در پلنوم‌های ۱۶ (در آستانه پیروزی انقلاب) و ۱۷ (روسیخ) در داخل کشور بهمه گرفتند، همانند آنهایی، که در پلنوم وسیع چهارم (پس از کوتای ۲۸ مرداد) به مسئولیت حزبی برگمار شدند، تعبیر پست و مقام مهاجرتی را از آن نداشتند!

"راه توده" از ابتدای انتشار ماهانه و منظم دوره دوم حیات مطبوعاتی خود (که نویسنده "آزموده ..." لابد با ایمان و باور به "هر اساسی را که نه برآستی نمی، استوار نماند"، از آن تعبیر انتشار چند شماره (۱) کرده است، وظائفی را برای خود مشخص و اعلام داشت، که علیرغم همه دشواری‌ها و کارشکنی‌ها، طی نزدیک به دو سال گذشته، بر سر این پیمان خود ایستاده است. گرچه براساس شواهد موجود، گویا باید دایره این محدودده را وسیع‌تر کرد.

"نامه مردم" تاکنون با انتشار سه مطلب: "اطلاعیه سازمان‌های خارج از کشور"، "مصاحبه صدر کمیته مرکزی" و گزارش "آزموده را آزمون خطاست"، ما را به این میدان فرا می‌خواند، گرچه برخی مسئولین واحدهای حزبی در تماس‌های اخیر خود، پس از انتشار گزارش "آزموده ..."، به "راه توده" می‌گویند و قول می‌دهند، که این آخرین برخورد با "راه توده" است!

"راه توده" در برنخ سکوت حاکم بر مطبوعات چپ ایران و بویژه "نامه مردم"، که از سیر رویدادها عقب مانده بود و از آنها (به زعم ما) درک و شناخت بی‌وقع نداشت و ندارد، با ایمان راسخ به مارکسیسم-لنینسم و باور خدشه‌ناپذیر به نقش تاریخی حزب توده ایران در حیات سیاسی-مبارزاتی زحمتکشان شورمان از یکسو، و با جمع‌بندی کاستی‌های گذشته و تجربه اندوختی از اشتباهات گذشته، برای جلوگیری از تکرار آنها از سوی دیگر، بر اصول، تحلیل و شناخت واقعاتی پای‌نفرده است، که نویسندگان و منتشرکنندگان گزارش "آزموده ..."، اگر هم بگویند به آنها می‌اندیشیدند، در نشریات و اسناد این دوران -بویژه در آغاز انتشار "راه توده"-، کمتر از آن رد و نشانی در "نامه مردم" یافت می‌شد!

این شناخت در عرصه خارجی کدام است؟

• چهره خشن و جدید امپریالیسم جهانی، اسپمای مریان "نظم نوین" و "امپریالیسم خیرخواه"، که تا مدتها و تحت عنوان "منافع همه بشری" فراموش شده بود و اصولاً نام "امپریالیسم" به مفهومی، که "لنین" آنرا تنویزه کرد، به پایگانی سپرده شده بود؟

• تضاد منافع امپریالیستها، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بر سر تقسیم منافع حاصل از پیروزی در "جنگ سرد"، که شاهد زنده آن جنگ‌های منطقه‌ای است، که هم اکنون کشور ما را در چنبره خود گرفته‌اند و براساس همه شواهد موجود، دامنه آنها وسعت خواهد گرفت. (از جمله بیم و هراس "یونان"، که این حریق ظاهراً باید دامن این بخش از اروپا رانیز دربرگیرد.)

• لزوم شناخت جدید از امپریالیسم آلمان، بعنوان قدرت اقتصادی برتر اروپا، که بسرعت تبدیل به قدرت نظامی-فضائی برتر می‌شود. (سرمقاله اخیر روزنامه "پراودا"، که در همین شماره "راه توده" چاپ شده است، پاندازه کافی گویای نقش تعیین کننده این قدرت امپریالیستی در جهان و بویژه اروپای شرقی و جمهوری‌های شکل گرفته -از جمله روسیه- پس از فروپاشی اتحاد شوروی است!)

• انشای نقش موثر صهیونیسم بین‌المللی، و نفوذ مالی آن در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نفوذ اختاپوسی‌اش در عالی‌ترین ارگان‌های تعیین کننده سیاست‌های جهانی؛

• پیگیری و انمکاس جهت‌دار حوادث هوال انگیز اتحاد شوروی سابق -در حد امکان و توان- و تاثیر مستقیم این حادثه بزرگ قرن ۲۰ در سرنوشت جهان و بویژه میهن ما "ایران" فلج تقریباً کامل واحدهای حزبی و مهاجرین قدیم و جدید توده‌ای در جمهوری‌های تازه تاسیس و بویژه "مسکو" و "مینسک"، خود به اندازه کافی گویای سردرگمی حزب در بسیج نیروها، حدائق، برای انمکاس رویدادها در مطبوعات حزب است. انمکاس حوادث و رویدادها از قول گزارش نویسان ایرانی مقیم باکو، دوشنبه، تاشکند، قفقیس، آلمانا، مسکو و مینسک در کیهان چاپ لندن، با قبول جهان‌بینی این نشریه، گویای کدام کاستی است؟!)

• انمکاس بحث‌ها و کنکاش‌های احزاب کمونیست جهان بمنظور یافتن اشتباهات سیاسی-ایدئولوژیک، که منجر به فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود"

شد، و نداشتن هراس از بیان و اعلام مواضع خود در برابر جوانب منفی و منحرف عملکرد دستگاه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست اروپای شرقی، در مین حمایت از تلاش کادرها و بخش‌هایی از همین دستگاه رهبری، که با قبول اشتباهات گذشته و تصحیح آنها، تجدید حیات دوباره را در دشوارترین شرایط آغاز کرده‌اند؛

* نادرست اعلام داشتن شیوه مناسبات گذشته بین احزاب کمونیست. ما در همین چارچوب نسبت به مناسبات حاکم گذشته بین احزاب کوچک و بزرگ و برادر بزرگ انتقاد جدی داریم و بر استقلال رای و نظر، پای می‌فشاریم و معتقدیم، هر حزب کمونیستی باتوجه به شرایط کشوری، که در آن فعالیت می‌کند، باید خط مشی خود را تعیین کند، اما این استقلال رای و نظر، لزوماً به معنی نفی مناسبات برادرانه بین احزاب کمونیست نیست؛

تجربیک و تأییدهای بی‌محتوای منعکس شده در 'نامه مردم' طی همین دو سال، که بارها یک صفحه کامل روزنامه را به صفحه نیازمندی‌های کیهان و اطلاعات شبیه ساخته است، و در آنها بدون هیچ روح و روان زنده و تازه‌ای و بدون هر نوع برخورد انتقادی به فعالیت احزاب برادر، حرف‌های کلیشه‌ای تکرار می‌شود، خود گویای بسیاری از واقعیات تلخ در این مناسبات کهنه است. دل‌مشغولی نویسنده گزارش 'آزموده...' به این صفحه آکهی مجانی و جستجوی مشرومیت از این طریق نیز، حکایت از همان درک و برداشتهای قدیمی دارد.

* در عرصه داخلی

* توجه لازم نسبت به رویدادهای جاری در کشورهای همسایه ایران و بویژه جنگ داخلی در افغانستان، جنگ ارمنستان و آذربایجان، سیر رویدادها در کردستان عراق، اعلام مواضع خود در برابر برخی موضعگیری‌های 'فرقه دمکرات آذربایجان'، پیگیری حوادث جاری در خلیج فارس، انعکاس حوادث بلوچستان ایران و بخش‌هایی از پیمان و تلاش 'راه توده' باخوانندگان دوره دوم این نشریه بوده است. ما در مین انعکاس حوادث افغانستان و آذربایجان، متأسفیم از اینکه تاکنون فرصت دیدار مستقیم با رهبران دولت سابق افغانستان و رهبران فرقه دمکرات آذربایجان را طی دو سال گذشته نیافته‌ایم، تا از زبان خود آنها و مستقیماً نظراتشان را بشنویم و منتشر سازیم. 'راه توده' اعتقاد دارد، که اگر وحدت حزب، نه به معنای انفعال و دعوت به خانه‌نشینی شرافتمندانه و صادقانه، بلکه براساس استقلال نظر و رای و بر مبنای بهره‌گیری از همه توان و نیروی بالقوه و بالفعل فراهم بود، شماره‌های نشریه 'آذربایجان' یکسال پس از انتشار بدست توده‌ای‌ها نمی‌رسید و آن افغان دردمند، که 'فغان نامه‌اش' مرقع خجالت را بر پیشانی توده‌ای‌ها باید بنشانند، چنین دردمند از ما ایرانی‌ها طلب یاری نمی‌کرد. (این نامه را در همین شماره 'راه توده' می‌خوانید.)

ایکاش نویسنده و تأییدکنندگان گزارش 'آزموده...' به خود زحمت می‌دادند و شماره‌های مختلف 'نامه مردم' دو سال اخیر را مرور می‌کردند، تا می‌دیدند، که 'نامه مردم'، بجای انعکاس حوادث مهم افغانستان و آذربایجان - حوادثی که اهمیت آنها در حدتائیر گذاشتن بر وجود یا عدم وجود ایران واحد است، چه چیز را به سینه چاپ سپرده است؟

در واقع هم، مدال صداقت را فقط کسانی می‌توانند به گردن گریختگان در شرایط توفانی و ترک‌کنندگان سنگر بیندازند، که خود نیز به گونه‌ای مشابه شانه از زیر بار خالی کرده‌اند. برای پرسیدن حال و احوالی از کمونیست‌های افغانستان، این یاران روزهای سخت حزب در سال‌های اولیه مهاجرت جدید و انعکاس توأم با موضعگیری رویه‌آدهای این کشور همسایه و ویران شده، در نشریات حزب توده ایران، البته هم به درک نوبنی از مناسبات برادرانه نیاز است. این درک، بادرک کسب مشرومیت با چاپ آکهی‌های تجربیک و تسلیت در نشریه 'نامه مردم' همخوانی ندارد؛

* در عرصه رابطه بانبروهای اپوزیسیون نیز، 'راه توده' برای نخستین بار طی سال‌های اخیر، فضای جدیدی را بروی اپوزیسیون داخلی و خارج از کشور رژیم گشود. ما از انعکاس اخبار، نظرات، مساعبه‌ها و ... اپوزیسیون داخلی و خارج از کشور رژیم - در مین اعلام مواضع خودمان - پیروی کردیم. در این عرصه از اصل انتشار نظرات اپوزیسیون مذهبی و غیر مذهبی رژیم در داخل کشور، همانقدر پیروی کردیم، که از انتشار طیف وسیع نظرات اپوزیسیون خارج از کشور - تا مرز مشروطه‌خواهان - صفحات 'راه توده' را بروی دیگران گشودیم، تا دیگران نیز صفحات نشریات خودشان را بروی ما بکشایند. ما بجای حرف‌های کلی و صدور فرمان (منشور) آزادی و رهنمودهای عام در مقالات دست و پا شکسته و ضعیف و سپس دعوت به خانه‌نشینی توده‌ای‌ها، دست به عمل زدیم. حاصل این شوه کار و فعالیت، انعکاس مطالب 'راه توده' در نشریات

مختلف است، که آرشیر آترا هر لحظه که اراده کنند، می‌توانند بخوانند، تا ورق بزنند. این تلاش می‌توانست حاصلی پرریتر داشته باشد، اگر همه توان حزب به خدمت گرفته شده بود و این ممکن نبود و نیست، مگر، قبول تجدید نظر در روش و منش کار و افزودن بر توان سازماندهی در حزب. 'بسیر اتحاد'، ابتدا و پیش از هر اتحادی، از پل 'بسیر وحدت درونی' می‌گذرد. این نکته بدیهی‌تر از آنست، که هر مبارزصادقی بتواند منکر درک آن شود؛

* 'راه توده' به خطراتی که در مرزهای ایران پرسه می‌زند و رژیم نیز زمینه‌های حضور و عملکرد آنرا در داخل کشور فراهم می‌کند، بهائی در خور یک کاروا انقلابی داده است.

ما اعتقاد داریم، که نیروی هدایت‌کننده رژیم ج.ا، همانا مافیای پرقدرد 'حجتیه' است، که از ابتدای پیروزی انقلاب، رهبری حزب توده ایران باهوشیاری نسبت به عملکرد آن هشدار داد، و اتفاقاً یکی از انگیزه‌های خشم لجام گسیخته در جریان یورش به حزب و رفتاری، که در زندان بارهبران و کادرها و اعضای حزب شد، همین درک صحیح و هوشیارانه، همراه با افشاکری بود. این مافیای سیاسی-اقتصادی، که بی‌تردید سر نخ آن به سازمان‌های جاسوسی مוסاد، اتلی‌جنس سرویس و 'سیا'ی آمریکا وصل است، در جهت سیاست‌های جهانی امپریالیسم-صهیونیسم، هدایت مستقیم و غیرمستقیم می‌شود و خود نیز در داخل کشور، رژیم راهدایت مستقیم و غیر مستقیم می‌کند. آنها در انحراف انقلاب از مسیر اصلی خود نقشی تاریخی توانستند ایفاء کنند. این نقش همچنان ادامه دارد.

'راه توده'، از همان نخستین شماره‌های دوره جدید خود، نقش این 'مافیا' را برجسته کرد و در حد توان خویش در افشای آن کوشید. البته ما خوشحالیم، که اخیراً 'نامه مردم' نیز از 'حجتیه' نام می‌برد. ما اعتقاد داریم، که این 'مافیا'، که در سال‌های اخیر به قدرت مالی تعیین‌کننده نیز در ایران تبدیل شده است. سیاست‌هایی را در ایران و خارومیانه پیش می‌برد، که همزمان با برخی ماجراجوئی‌ها در آمریکا و اروپا، بدرستی همان آبی را به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم می‌ریزد، که آنها برای چرخش پره‌های آسیاب خود به آن نیازمندند.

* 'راه توده'، علیرغم همه حوادث و رویدادها، با اتکاء به واقعیات جامعه، و در راستای یافتن متحدان این دوران، برای پیگیری اهداف ملی-دمکراتیک انقلاب بهمن، اعتقاد دارد، که نیروهای مذهبی صادق در جمهوری اسلامی، همچنان متحدان بالقوه جنبش اپوزیسیون رژیم حاکم هستند. ما امیدواریم شناخت نوین این نیروها از رژیم موجود، لزوم بازگشت آزادی‌ها به جامعه، احترام به آراء و اندیشه دیگران، توافق برسر یک برنامه سیاسی-اقتصادی متکی به اوضاع کنونی ایران و جهان، (که بدون تردید حفظ یکپارچگی ایران، احترام به حقوق خلق‌ها، بازگشت نظم و قانون به جامعه، پایان بخشیدن به ادامه غارت کشور توسط ۱۰٪ جامعه، پایان بخشیدن به حاکمیت انحصاری روحانیون حاکم، قبول یک حسابرسی ملنی و آشکار توسط یک کمیسیون ویژه برای روشن شدن درآمد و مخارج کشور طی ۱۵ سال گذشته و انتشار اطلاعات پنهان نگهداشته شده از مناسبات سیاسی-اقتصادی جهانی رژیم، اطلاعات مربوط به جنگ ۸ ساله با عراق و جنگ ۱۴ ساله در کردستان ایران، رویدادهای زندان‌های رژیم و تنظیم یک برنامه اقتصادی برای رشد کشور، که در آن هم منافع سرمایه‌داران ملی و هم منافع زحمتکش و محرومان را مدنظر داشته باشد) را، ممکن سازد.

این همکاری، چه اشکال حکومتی را در دستور روز قرار خواهد داد و سرنوشت رژیم موجود با کل نظام ج.ا. پیوند خواهد خورد یا نه، اکنون قابل پیش‌بینی نیست و نمی‌تواند پیش‌شرط آن شود.

ما در این راستا، و با این درک، اخبار مربوط به فعالیت‌های نهضت آزادی ایران، نارضاتی در نیروهای مذهبی پیرامونی رژیم، فعالیت‌های جدید شخصیت‌های مذهبی، نظیر 'آیت‌الله منتظری'، 'عبدالکریم سروش'، عزت‌الله سبحانی، مهندس 'بازرگان'، دکتر 'پیمان' را منعکس کردیم و خواهیم کرد. در عین حال، از انعکاس اخبار مربوط به فعالیت مبارزان و سیاستمداران مطرح در جامعه ایران نیز غفلت نکرده و نخواهیم کرد. در این عرصه از انعکاس اخبار مربوط به فعالیت‌های 'حزب ملت ایران' و رهبر آن 'داریوش فروهر'، شخصیت‌های علمی-سیاسی و هنری، نظیر دکتر 'عبدالحسین آریائپور'، در کنار هنرمندان نامدار ایران، نظیر 'محمود دولت‌آبادی'، 'شاملو'، 'پرهام'، نجف‌دریابندری' و ... غفلت نکرده‌ایم و به این سیاست نیز ادامه خواهیم داد.

* 'راه توده' توطئه سکوت و سؤاستفاده شعاری، دربارم یکی از محبوب‌ترین چهره‌های مطبوعاتی ایران و جنبش چپ و روشنفکری دو دهه ۵۰-۴۰ ایران را برای نخستین بار شکست و او را، نه آنگونه که در انحصار

خود و برای تبلیغات و توجیه عملکردهای خود معرفی می کنند، بلکه آنکونه که تعلق به نسل میانه ایران داشت، معرفی کرد. سخن از 'رحمان هاتفی'، سردبیر دوران انقلاب روزنامه کیهان و عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران است.

ما با جسارتی در خور نسل، که در دهه از حیات و جوانی سیاسی خود را در جنبش چپ و توده‌ای سپری کرده است. 'محمد علی عموتی'، این قدیمی‌ترین زندانی سیاسی ایران و شاید جهان را، نه از سر رقیب‌تراشی برای صاحبان پست و مقام، که از سر انسانیت و پیمان، از فراموشخانه نشریات حزب توده ایران بیرون کشیدیم. اگر سهم اندکی هم در راه یافتن نام آن مبارز ۷۱ ساله حزب از گوشه زندان اوین به مطبوعات داخلی و خارج کشور ('آدینه'، 'نامه مردم'، 'انقلاب اسلامی' و 'راه آزادی') داشته‌ایم، آنرا به حساب وظیفه بزرگی می‌گذاریم، که برای برافراشته نگاه داشتن پرچم حزب توده ایران، بعهده داریم.

برخورده ماه کتاب خاطرات 'نورالدین کیانوری' و مصاحبه مفصل او با روزنامه 'جمهوری اسلامی' و انتشار بخش‌هایی از آن، که بکل نفی کننده اظهارات زیر شکنجه رهبری حزب توده ایران در سال‌های ۶۴-۶۲ بود و همچنین دفاع خنده‌ناپذیر وی از ادامه حیات مبارزه‌جویانه حزب توده ایران، تحلیل رویدادهای اتحاد شوروی، دفاع بی‌تزلزل وی از سوسیالیسم و مارکسیسم-لنینیسم در عین انتقاد به برخی مناسبات و برداشته‌های گذشته بین احزاب، همگی با همین هدف انجام شد. ما امتقاد داشته و داریم، که کشیدن خط سیاه بر این واقعات و آنها را چک بی‌محل اعلام داشتن، اگر از سر بی‌خبری، نداشتن حضور ذهن و بی‌اطلاعی از انکاس مسائل در داخل کشور نباشد، ریشه‌های آن پیش از آنکه در اندیشه و تلاش برای دفاع از حزب توده ایران باشد، در خود محوربینی مسلط در مهاجرت، نهفته است.

برای ما از تمام آن خاطرات و اظهارات در مصاحبه با روزنامه 'جمهوری اسلامی'، بیش از هر چیز آن نکات اساسی و نفی کننده اعترافات زیر شکنجه‌ای مطرح بود، که بموقع خود آنها را چاپ کردیم. اینکه این نکات مهم و ماندگار در تاریخ حزب توده ایران، به چه قیمت منتشر شد، آنقدر اهمیت ندارد، که تبدیل شدن کتاب 'خاطرات ...' به پرفروش‌ترین کتاب و اکنون نایاب‌ترین کتاب، دارد.

بقیه حرف‌های این کتاب و مصاحبه را پیشتر هم گفته و نوشته بودند و بعدها نیز خواهند گفت و خواهند نوشت، تکرار آنچه در سال‌های ۶۴-۶۲ گفته و نوشته بودند، مهم نبود، اختلافات شخصی مهم نبود، ... رد اعترافات زیر شکنجه مهم بود. خودداری رژیم از تجدید چاپ کتاب 'خاطرات ...' در داخل کشور و مطالبی، که در مطبوعات کشور و در خارج از کشور در رد آن بی‌وقفه و با قلم‌های متعدد و مختلف می‌نویسند، خود گویای برداشت درستی است، که 'راه توده' با فاصله‌گیری از خود محور بینی‌ها و در دفاع از حیات و مصالح عالی حزب توده ایران، از آن 'کتاب' و آن 'مصاحبه' کرد. آیندگان بهتر و دقیق‌تر قضاوت خواهند کرد.

* ما نمی‌توانیم خرسند نباشیم، که سرانجام ارزیابی 'راه توده' درباره حوادث اطراف ایران و زمینه‌های عینی یک جنگ خانگی، با ادامه سیاست‌های مغرب رژیم و توطئه‌های امپریالیسم، سرانجام در شماره‌های اخیر نشریه 'نامه مردم' نیز راه یافت. برپایه تحلیل شرایط جدید ایران و منطقه است، که معتقدیم شمار نوین حزب باید تدوین شود. 'راه توده' اعتقاد دارد، که شمار کنونی علاوه بر ضعف جدی کلمات آن، در رساندن مفهوم صریح نظر حزب به مردم جامعه، متعلق به شرایطی است، که پشت سرمانده است. این شمار مربوط به دوران جنگ با عراق است.

در عرصه مهاجرت

* در برخورد به اپوزیسیون مهاجر نیز 'راه توده' استقلال نظر و برخورد فعال خود را با آن، هم در بخش نظرات و تحلیل‌های سیاسی (با دفاع از ایدئولوژی 'مارکسیسم-لنینیسم' حزب توده ایران) و هم در بخش نظرات تئوریک پیگیرانه ادامه داده و خواهد داد. ما برای اعلام نظرات دوستانه و رفیقانه‌مان در ارتباط با مواضع سال‌های اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به محافل خصوصی پناه نبردیم. بجای توسل به این جریان و یا آن جریان در درون سازمان اکثریت و یا دیگر سازمان‌های منشعب از فدائیان، که تحت عنوان مختلف فعالیت می‌کنند، دیدگاه‌های خود را با صراحت اعلام داشتیم، همانگونه که در رابطه با نظرات 'فرقه دمکرات آذربایجان' اعلام داشتیم. همین سیاست را 'راه توده' در رابطه با جبهه ملی ایران در اروپا، نشست چهارجانبه - 'مشروطه‌خواهان، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)' - دنبال کرده و خواهد کرد.

* ما با اصطلاحاتی، که در ارتباط با احزاب و گروه‌های دیگر در 'نامه مردم' بکار گرفته شده و می‌شود، فاصله خود را بدقت حفظ کرده‌ایم، زیرا آنرا بسود همکاری و نزدیکی با این نیروها نمی‌دانیم. براساس همین درک و روش است، که فاصله خود را لازم می‌دانیم با این اصطلاحات حفظ کنیم

-بهاپک و شرکاء

-دارودسته امیرخسروی

-دست اندرکاران نشریه کار

ما فاصله‌هایی را، که 'نامه مردم' هنگام برخورد مساری با سلطنت طلب‌ها و مشروطه‌خواهان مخلوط می‌کند، بدقت مراعات کرده‌ایم. زیرا ما با نظرات و عملکرد احزاب و سازمان‌ها سرو کار داریم. 'راه توده' نظرات صریح و مخالف خود را درباره مواضع سیاسی-اقتصادی 'حزب دمکراتیک مردم ایران' بارها اعلام داشته و باز هم خواهد داشت، همانگونه که درباره مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلب‌ها عمل کرده و خواهد کرد. تحقیر سازمانی، ریشخند مبارزان جدی حاضر در اپوزیسیون، مخلوط کردن مرزها و سپس همه را یکسان معرفی کردن (نظیر برخورد با مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلب‌ها)، بکار بردن اصطلاحاتی، که تحقیر نشریات و نویسندگان و زمختکشان آنرا دربرداشته باشد، شیوه عمل 'راه توده' نیست، همانگونه که شیوه حزب توده ایران بصورت سنتی و تاریخی نبوده است.

ما اهل فرار در شرایط توفانی نبوده و نیستیم! همه بحث در اینجاست!

* 'راه توده' در رابطه با مسائل درونی حزب توده ایران، پیوسته از ورود به بحث‌های دنباله‌دار و اختصاصی پرهیز داشته است، در عین حال که اعتقاد داشته و دارد، که برخلاف آنچه در محافل خصوصی گفته می‌شود و گاه در مطبوعات حزب نیز مطرح می‌شود، همه انگیزه‌های کناره‌گیری توده‌ای‌های فاصله گرفته از تشکیلات حزبی، در انفعال و جو منفعل مهاجرت خلاصه نمی‌شود و نباید هم بشود، تجربه دو سال حیات 'راه توده' نشان می‌دهد که در جمع به ظاهر منفعل شده توده‌ای‌ها، همچنان هستند نیروهای، که صادقانه حاضرند در راه آرمان‌هایشان مبارزه کنند و برای دفاع از آن وقت و انرژی صرف می‌کنند.

دعوت‌های کلیشه‌ای، که گهگاه در اسناد حزبی و نشریه 'نامه مردم' منعکس می‌شود و از توده‌ای‌های به ظاهر کنار کشیده دعوت می‌شود، تا به صفوف حزب بازگردند، بیشتر شبیه دعوتی است، که جمهوری اسلامی از مهاجرین برای بازگشت به داخل کشور می‌کند. اگر در مطبوعات خود برای اجرای این دعوت ج.ا. شرط و شروط قائل می‌شویم، چرا این حق را به توده‌ای‌هایی، که آنها را به بازگشت دعوت می‌کنیم، قائل نمی‌شویم؟ مرگ خوب است، اما برای همسایه؟

باید گفت چرا رفتند. پذیرفت، که کدام اشتباهات صورت گرفت، و متعهد شد به اصولی، که در صورت رعایت آن، این حوادث تکرار نمی‌شود و یا اگر بشود، دیگر نیازی به فراخواندن کسی نخواهد بود؛ زیرا اگر توده‌ای نباشند، دیگر نیازی به فراخواندنشان نیست!

'راه توده' اگر موفقیت اندکی هم در این راستا بدست آورده باشد، به نتیجه و تجربه‌ای در خورد اهمیت دست یافته است.

* در ارتباط با مطالب منتشرشده در 'نامه مردم' نیز 'راه توده' دیدگاه‌های خود را با ایمان به آینده فعالیت پررنگ حزب و نگران از دشواری‌هایی، که کم دقتی‌ها و حتی کج فهمی‌ها می‌تواند برای آیندگان فراهم آورد، رسا نوشته و اعلام داشته است. ما حتی بصورت سوال مسائل را مطرح کرده‌ایم. در سراسر گزارش 'آزموده...' اشاره‌ای به این نظرات، دیدگاه‌ها و سوالات نیست!

در عرصه نبرد ایدئولوژیک

* 'راه توده' از نخستین شماره خود، انشای کوشش امپریالیسم را برای القاء 'مرگ کمونیسم' و 'مرگ مارکسیسم'، به یکی از عمده‌ترین اهداف خود تبدیل کرد.

نشان دادن حلال اقتصادی و اجتماعی 'فروپاشی' از یک سو و برجسته ساختن این واقعیت، که این فروپاشی ناشی از نقض و عدول از اصول، از سوی دیگر بوده است، یکی از پایه‌های اصلی این کرشش 'راه توده' را تشکیل می‌داد و می‌دهد. انشای این امر - برخلاف تبلیغات دشمن طبقاتی و انواع روبرانندگان، که برای آن توجیه 'منطقی' در کارپایه‌های خود جستجو می‌کنند - 'فروپاشی' ناشی از 'انحراف' مارکسیسم از 'درک خصلت بشر' نیست، بلکه ناشی از انحراف از درک مارکسیستی-لنینیستی، یعنی درک علمی-دیالکتیکی از امکانات، توان خود و مرحله رشد جامعه، بوده است.

پافشاری بر سر درک طبقاتی از جامعه بشری و دفاع از منافع طبقاتی

زحمتکشان، و مبارزه با تسایلات ایدئولوژی‌زدانی از حزب توده ایران، در عین ترک ایدئولوژی‌زده کردن اهداف روز جامعه، یکی دیگر از اهداف عمده مبارزه ایدئولوژیک 'راه توده' را تشکیل داده و می‌دهد.

در این راستا کوششی برای یافتن زبان مشترک با وسیع‌ترین اقشار و نیروهای جامعه، بمنظور ممکن ساختن یک 'توافق عمومی و وسیع' با همه نیروهای میهن دوست و دمکراتیک، جنبه دیگری از فعالیت پیگیر تنوریک 'راه توده' در نزدیک به دو سال فعالیت دوره دوم آن بوده است.

ما نمی‌توانیم بپذیریم، که مصالح عالی حزب را کسانی بهتر و دقیق‌تر از ما درک می‌کنند. خیر! مصالح حزب را 'همگان' بهتر تشخیص می‌دهند.

آنچه را 'نامه مردم' می‌نویسد و منتشر می‌کند، نظر رسمی حزب می‌شناسد و به آن استناد می‌کنند، با این آگاهی است، که ماحق داریم نسبت به مطالب منتشره 'در نامه مردم' حساس باشیم و بلافاصله در اساسی‌ترین مسائل دیدگاه خود را اعلام کنیم. چگونه و اصولاً چرا و به چه دلیل، باید اسنادی مشابه 'منشور آزادی' با صدور فتوای مذهبی برای آزادی بهائی‌ها در ایران صادر شود و ما سکوت کنیم؟ ما بمنوان بخشی از مدافعان حزب توده ایران، به خود حق می‌دهیم، هشدار بدهیم و از دشواری‌هایی، که برای آینده کار حزب بوجود می‌آورد، فاصله بگیریم.

اگر منظور 'از جای شایسته ...' در گزارش 'آزموده ...' نه پست و مقام، که حق ابراز نظر و مشورت در اینگونه موارد باشد، ما سینه خود را سپهر کرده و از این حق دفاع می‌کنیم. حزب توده ایران، حزب همه توده‌ای‌هاست و هیچکس حق ندارد، بجای همگان تصمیم بگیرد، گرچه با چند نفری هم رایزنی کرده باشد و یا بکند. بخشی از فلسفه انتشار 'راه توده' در اعتراض به همین راه و روش نهفته است.

دهها سنوئل و ابهام درباره مضمگیری‌های حزب، بویژه طی چند سال اخیر نوآندیشی و فروریاشی و استقلال عمل و سیاست 'فرقه دمکرات آذربایجان' (با حذف نام سازمان ایالتی حزب توده ایران) وجود دارد. وقتی راه و محفل برای طرح آنها وجود ندارد، کدام راه جز انتشار علنی آنها باقی می‌ماند؟ توده‌ای‌ها طرح می‌کنند و 'راه توده' چاپ می‌کند؛ و شاید در آینده بسیار بیشتر از گذشته به این وظیفه خود عمل کند و پاره‌ای همسارها را پشت سر بگذارد. ما این را طی نامه اخیر 'راه توده' به صدر کمیته مرکزی نیز اعلام داشتیم؛ که با سکوت روبرو شده است.

روزگاری، بنا بر شرایط و امکاناتی، این حق برای رهبری حزب توده ایران محفوظ بود، که دقیق‌ترین و مستندترین تحلیل را منتشر می‌کند. همان تحلیل‌ها و سیاست‌ها، چه پیش از انقلاب بهمن و چه سال‌های پس از پیروزی انقلاب بهمن - حتی حوادث سال‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد - نیز می‌توانسته‌اند با نظرسنجی واقعی و وسیع از کادرها و اعضای حزب، از اشتباهات کثرتی برخوردار باشد - به فصل مربوط به نامه زنده یاد 'رفعت محمدزاده' در مخالفت با بخشی‌هایی از 'سیاست خط امام حزب'، پیش و پس از پلنوم وسیع ۱۷، در کتاب خاطرات کیانوری، که آنرا چک بی‌محل اعلام داشته‌اند، مراجعه کنید - تائید این واقعیت را باردیگر بر سینه تاریخ بخوانید. آیا حزب توده ایران و دستگاه رهبری آن، امروز دارای آن توان گذشته است؟ آیا اردوگاهی منسجم، در جهان و پشت سر ما وجود دارد؟

خود را فریب ندهیم و بر کاغذ آوردن این حقایق را تضعیف خود تلقی نکنیم. آنها که نباید بدانند، همه چیز را می‌دانند، تلاش نکنیم، تا آنها که باید بدانند و حق دارند بدانند، را در نادانی نگه‌داریم.

در اینصورت و براساس همه شواهد منتشر شده و حاضر در برابر چشم است، که 'راه توده' به خود حق می‌دهد، سخنگر و منمکس‌کننده نظرات توده‌ای‌ها و از جمله بخشی از کادرهای پرسابقه حزب توده ایران باشد، که نگران وضع موجود و ساده‌نگری‌های مسلط بر اندیشه و تفکر تهیه‌کننده و یا تهیه‌کنندگان گزارش 'آزموده ...' باشد. ساده‌نگری‌ها از این دست است، که 'شا' که اساستامه و برنامه را قبول دارید، پس حرفتان چیست؟ مسائل به همین سادگی است و یا خیال آرام کردن افراد ساده را در سر می‌پروراند؟ چرا این سنوئل و سنوالات دیگر، در یک جمع حزبی مطرح نشود، تا همگان بدانند، چه می‌گوئیم؟ هیچکس حق ندارد در چنین شرایطی از بضاعت کمی و کیفی حزب به خود اجازه بدهد، که عده‌ای را به خانه‌نشینی فرا بخواند.

ما در چارچوب وسعت بخشیدن به حصار 'راه توده' و در بخش مربوط به پاسخ به خوانندگان 'راه توده' بتدریج و در پاسخ به نامه‌هایی، که در این ارتباط بدستمان رسیده است، به این نکات بیشتر خواهیم پرداخت.

می‌گفتند: 'راه توده' را یک نفر منتشر می‌کند و پس از ۲ شماره

تعطیل خواهد شد! و با ناباوری و براساس تجربه خود، می‌گفتند: ببینیم شماها اراه توده، چگونه می‌توانید منمکس‌شدگان را فعال کنید؟

انتشار همین گزارش 'آزموده' را آزمون خطاست. خود مهر تائیدی است بر حضور فعال و تاثیرگذار 'راه توده' و پایانی بر خوش‌باوری انتشار 'راه توده' توسط یک نفر، که اگر چنان بود، به چنین گزارشی (آزموده...)، مصاحبه و اطلاعیه سازمانی در 'نامه مردم' نیاز نبود.

این تلاش‌ها، رفتن به بیراهه است. باید به اصول و ضوابط بازگشت، حقیقت را پذیرفت و از همه توان حزب استفاده کرد.

ما حاضریم برسر یک یک این مسائل و دهها مسئله سیاسی-تشکیلاتی-ایدئولوژیک حزب در وسیع‌ترین جمع ممکن، هم سنوئل کنیم و هم پاسخ بدهیم. آنکه از جمع می‌گریزد، پای استدلالش چوبین است.

شاید کسانی نخواهند و یا نتوانند این حقیقت را علیرغم همه شواهدی، که از کاستی‌های آنسو و ایمان‌های این سو وجود دارد، بپذیرند؛ شاید کسانی نخواهند و یا نتوانند از گذشته درس بگیرند و گذشته روزگار را نتوان در تجربه اندوزی‌های آنها به یاد آورد؛ این وقفه و سست‌بانی در آنها است، که به سال‌های آینده و پیش رو نمی‌اندیشند. سالهائی، که باید در کنار دیگران مهاجرت را ترک کرد و برای کاری، که مدعی آن هستیم، بداخل کشور بازگشت. 'آنکه نامرخت از گذشته روزگار هیچ نامرود از هیچ روزگار'

زمان هرگز تا لحظه تاریخی دست‌یافتن به شناخت و تجربه جدید متوقف نمی‌ماند. انسان است، که خود را با سرعت زمان هماهنگ و همگام می‌کند.

براساس نگرش یاد شده در بالا، 'راه توده' پیوسته از تبدیل شدن به پلتن داخلی حزب توده ایران پرهیز داشته و همچنان دارد. ما اعتقاد داریم، که حزب توده ایران برای بردن نظراتش بدرون محافل بسته سیاسی دیگران و توده‌ای کردن واقعی‌نشیرایش (به مفهوم خواندن آنها توسط همگان، نه فقط اعضای حوزهای حزبی)، باید حصارهای موجود را پشت سر بگذارد، هیچکس (مگر اعضای سازمانی و یا مفرضین و محققین) پول نمی‌دهد، تا نشریه‌ای را بخرد، که در آن زد و خورده‌های دورن حزبی را بخواند. باید با جامعه ایران آشتی کرد، این تنها راه است. آیا در ۱۱ سال گذشته در این راه موفق بوده‌ایم؟

چرا همین سنوئل را بمنوان یک بحث راهگشا بدرون واحدهای حزبی نمی‌بریم؟

'راه توده' با مشاهده همین بضاعت از منطق و توان درک مسائل است که اعتقاد دارد، زمان 'دیکتاتوری صالح' همان اندازه در احزاب و سازمان‌ها گذشته است، که در جمهوری اسلامی گذشته است. هیچکس نمی‌تواند امروز مدعی شود، که مصالح عالی حزب را بهتر درک می‌کند. مصالح حزب را همگان بهتر درک می‌کنند و 'راه توده'، اگر بخشی از این 'همگان' برای داشتن سهمی در بازسازی حزب و تعیین مصالح واقعی حزب و طرد 'دیکتاتوری صالح' را نداشت، هرگز آن لغات و اصطلاحات را به خدمت نمی‌گرفتند، تا بلکه با تحریک دست اندرکاران، آنها را نیز از صحنه خارج کنند و بعدها در گزارش دنباله‌دار 'آزموده' را آزمون خطاست، بنویسند. ... در جریان سال‌های توانی گروهی صادقانه و با روشی انسانی ادامه کار در صفوف حزب را دشوار دیدند ... از دست دادن چنین افراد صادقی بیشک مایه تأسف بسیار است و ما صمیمانه امیدواریم که بسیار از این افراد به صفوف حزب بازگردند!

از قول برخی دست اندرکاران زندان‌های جمهوری اسلامی نقل می‌کنند، که پس از یورش به حزب و در بحثی، که بین زندانیان درباره صداقت اعضا و رهبران حزب در برخورد با انقلاب و حوادث سال‌های پس از پیروزی انقلاب، جریان داشت، همگان به این نتیجه رسیدند که 'توده‌ای خوب است، اما مرده‌اش!'

و حالا به زعم نویسنده مقاله 'آزموده...' توده‌ای خوب، آنست که خانه نشین است. آنکه در سال‌های توانی با روش انسانی می‌رود دنبال کار و زندگی‌اش!

نه خیر!

توده‌ای شریف آنست، که در بدترین شرایط نیز در صحنه باقی بماند، حتی اگر با انبوهی از سنوئل روبرو باشد.

به نویسنده و یا نویسندگان گزارش 'آزموده ...' باید گفت، اگر واقعا بابت از دست رفتن آن توده‌ای‌های صادق و خانه‌نشین، که بقول خودتان برای یک دوره تاب توفان را نیاروده و خانه‌نشین شده‌اند، متأسف هستیم و آنها را با وعده گذشتن توفان از سر، به بازگشت دعوت می‌کنید، چرا با آنها، که در توفان بر سر پیمان مانده‌اند، نمی‌خواهید و یا نمی‌توانید زبان مشترک پیدا کنید؟

تشریح کند و یا مجبور سازد!
 "راه توده"، بویژه طی ماه‌های گذشته و بر اساس آگاهی ناشی از نامه‌هایی، که دریافت کرده، به این باره دست یافته است، که نه تنها مسئولین کنونی امور تشکیلاتی-تبلیغاتی حزب از جزئیات مسائل فی‌مابین طی ۱۱ سال گذشته با اطلاع نیستند، نه تنها طی حدود دو سال گذشته در جریان تلاش‌های بی‌وقفه دست اندرکاران "راه توده" برای جلوگیری از جدائی‌های بی‌منطق تشکیلاتی، قرار نگرفته‌اند، بلکه در عمل و با طرح مسائل بکلی غیرواقعی و حاشیه‌ای، نظیر "جنگ پست و مقام"، به ادامه جدائی‌ها تشویق نیز شده و می‌شوند. براساسی، چه کس و پاکسانی و با چه اهدافی، همه مشکلات کنونی حزب را در باسلاخ جنگ "حیدری-نعمتی" (نقل به مضمون از نامه نامردم ۴۲۳) خلاصه می‌کنند و اهل خانه را از هم می‌ترسانند، تا به یکدیگر نزدیک نشوند و بر سر مصالح عالی‌ه حزب به چاره‌اندیشی مشترک نشینند؟

برسر یک یک مسائل مطرح شده در گزارش مورد بحث در نامه مردم شماره ۴۲۳، طی هفته‌های گذشته، پاسخ دریافت شده است؛ و اتفاقاً انگیزه ما برای نوشتن این نامه و رساندن سریع آن به شما، همین انبوه پاسخ‌ها بوده است. چاپ مجموع پاسخ‌ها، که حتی برخی جزئیات را دربر می‌گیرد، به نفع حزب است؟

ما از شما، که مسئولیت مستقیم مسائل را بهمهده دارید، می‌پرسیم: چه باید کرد؟

آنچه را که پاسخی است به نامه مردم ۴۲۳، باید به "راه توده" کشاند و سفره را گشود؟ و یا چاره‌ای دیگر برای آن باید جستجو کرد؟ این سنوالی است، که در حد خود، پاسخی سنجیده و تاریخی می‌طلبد. ما، مانند همیشه، و پیش از هر نوع تلاش برای دیدار و گفتگوی مستقیم و طرح مسائل و مشکلات موجود برسر راه حزب، با رفتایی که در شرایط کنونی بعنوان مسئولین تشکیلاتی-تبلیغاتی، صادتانه پای حزب ایستاده‌اند، بار دیگر شما را در جریان قرار می‌دهیم و چاره‌جویی را خواستار می‌شویم. چرا نباید به گفتگوی چاره‌ساز و راهگشا، نه در خلوت و نقره، که در جمع مسئولین مستقیم امور تشکیلاتی-تبلیغاتی کنونی حزب از یکسو و دیگر مدافعین به قامت ایستاده حزب، از سوی دیگر تن داد؟

بگذارید منطق حکم کند. مایقین داریم، که حکم منطق، پس از سنجش استدلال‌ها، جز تحکیم پیوندها و افزودن بر توان حزب نخواهد بود. رسواس ما در انتشار پاسخ‌ها و حل مسائل و مشکلات حزب، از این درک ناشی می‌شود.

با تقدیم احترامات - "راه توده"

۱۱ فروردین ۱۳۷۲

پاسخ حزب ملت ایران به پیام "راه توده"

به: دوستان ارجمند "راه توده"

دبیرخانه حزب ملت ایران در تهران به من ماموریت داده است تا از اعلام همدردی شما در رابطه با ایشارگری تاریخی هم‌زمان "ما دارایی" سپاسگزاری نمایم.

امید آنکه با برقراری مردم‌سالاری در ایران زمین، دوشادوش هم در راستای بنیانگذاری نظامی نو و برخاسته از اراده ملت کام برداریم. زمان رامقتمن شمرده و درودهای گرم و ابستگان سازمان برون مرزی حزب ملت ایران را به شما رهبران راه "آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی" ابلاغ مینمایم.

با دورد

سخنگوی سازمان برون مرزی حزب ملت ایران

همایون مقدم ۱۵ فروردین ۷۲

روش "ما" کدام است؟

"راه توده" پس از انتشار گزارش "آزموده را آزمون خطاست" در "نامه مردم" ۴۲۳ نامه‌ها و پاسخ‌های متعددی را در ارتباط با این گزارش دریافت کرد. نکته اساسی در اغلب این نامه‌ها و پاسخ‌ها، همانا پرهیز از افتادن در دام جنگ "حیدری-نعمتی" بوده و هست؛ و این درحالی است، که همین علاقمندان به "راه توده"، با تهیه پاسخ به مندرجات آن گزارش، عملاً پاسخگویی را خود آغاز کرده و دست اندرکاران مستقیم "راه توده" را نیز به پاسخگویی منطقی فراخواندند.

"راه توده" براساس همین توصیه‌ها، و پیش از پاسخگویی به گزارش نامبرده، نامه‌ای را خطاب به صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران تهیه کرد و آنرا ارسال داشت. روح حاکم بر این نامه، که در زیر آمده است، همانا جلوگیری از کشیده شدن مسائل درون حزبی و درون سازمانی به نشریات حزبی بود. با کمال تاسف، پاسخ، سکوت بود. برخی مسئولین "راه توده" طی تماس‌های مستقیم با مسئولین رهبری حزب، آنها را نیز در جریان این تلاش گذاشتند، اما پاسخ آنها نیز تنها یک وعده بود: "ما دیگر، در "نامه مردم" چیزی در باره "راه توده" نخواهیم نوشت."

ما در ادامه همین تلاش، همچنان برامتقاد خود بر سر حل مسائل در جلسات حزبی و با شرکت هر چه وسیع‌تر توده‌ای‌ها پافشاری می‌کنیم، گرچه ناچاریم برخی پاسخ‌های مقدماتی را، آغاز کنیم.

رفیق محتوم

علی خاوری (صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران)

قطعا، شما نیز، براین امتقاد هستید، که دوران رکود جنبش در داخل کشور بسرمت سپری می‌شود و تحولات درپیش است. صرف نظر از نوع، کیفیت و کمیت این تحولات، یک نکته از اهمیت تاریخی برخوردار است و آن، "وحدت" و "اتحاد" نیروهائی است، که می‌توانند در سرنوشت این جنبش تاثیر بگذارند. "وحدت" و "اتحاد" بدلیل زیر و بصورت تاریخی، در رابطه مستقیم با یکدیگر قرار دارند.

وحدت درونی، پیوسته آن نیروی پرقدردنی بوده، که بر کیفیت و کتیت اتحادها تاثیر مستقیم گذاشته است. آنکس که نتواند در خانه خود زبان مشترک با همکانش پیدا کند، نه می‌تواند با همسایگان دور و نزدیک چنین زبانی پیدا کند و نه دیگران به ادعاهایش در این زمینه باور می‌کنند. رفتار ما با خودمان، سنجش دیگران از روشی است، که حدس می‌زنند، با آنها خواهیم داشت. اگر به اتحادها و ضرورت تاریخی آنها فکر می‌کنیم و آنرا می‌گوئیم و می‌نویسیم، گریزی از وحدت درونی نداریم.

باکمال تاسف چنین رسواسی نه در عمل و نه در گفتار شخص شما، و نه در مطالب منتشر شده در نشریه "نامه مردم" مشاهده نمی‌شود.

تلاش منتشر کنندگان ماهنامه "راه توده" طی یکسال و هشت ماهی، که از حیات آن می‌گذرد، در این زمینه بارها تا مرز ارتباط‌های مستقیم (دیدارها و تلفن‌ها) و غیر مستقیم (مکاتبات و پیغام‌ها) با شما پیش رفته است، از آن سو کدام درک متقابل وجود داشته است؟ خود بهتر می‌دانید!

انتشار گزارش دو صفحه‌ای از ۱۱ سال حیات در مهاجرت اخیر حزب، در نامه مردم شماره ۴۲۳، تحت عنوان "آزموده را آزمون خطاست"، خود گویای میزان رسواس شما برای حفظ نیروها، نزدیک کردن آنها در صفوف حزب به یکدیگر و افزودن بر توان نظری-تبلیغی و تشکیلاتی حزب است. حزبی، که خون بسیار از آن رفته است و در این وانفسای انفعال و خانه‌نشینی ("شرافتدانه" و یا "شروانه")، هم‌زمان با اوج‌گیری "جنبش"، هیچکس نباید در حزب به خود حق بدهد، که آخرین بازماندگان در صحنه را به خانه‌نشینی "شرافتدانه" فرا بخواند،

گفتگونی بی پرده، که در پروادا انتشار یافته است

"قیام عمومی" "روسیه" را از نابودی نجات می دهد!

* آن سیستم حکومتی و نظامی، که تا سال ۱۹۸۵ وجود داشت، اوج تاریخ روس بود.
* غرب که به کمک خائنین به حکومت دست یافته، روسیه را تا نابودی کامل می خواهد پیش ببرد.

"الکساندر زینویف"، از جمله تحلیلگران و نظریه پردازان شوروی سابق است، که پیش از فروپاشی اتحاد شوروی به غرب سرمایه داری مهاجرت کرد. تا پیش از سال های فروپاشی، نظرات و تحلیل های او درباره اتحاد شوروی بی رفته در بهترین مطبوعات غرب چاپ می شد؛ اما چاپ بی دریغ نظرات این تحلیلگر مسائل شوروی سابق، اکنون که در محدوده فجایع ناشی از فروپاشی در روسیه جدید خلاصه شده است، با اما و اگرهای گوناگونی روبرو شده است. این اما و اگرها بدان دلیل در برابر "زینویف" قرار گرفته اند، که او اکنون سازی رامی نوازد، که با ارکستر هماهنگ جهان سرمایه داری درباره فروپاشی اتحاد شوروی هنوا و هماهنگ نیست!

همزمان با بی مهری مطبوعات جهان سرمایه داری نسبت به دیدگاه های نوین "زینویف"، صفحات برخی مطبوعات روسیه به این دیدگاه ها اختصاص یافته و می یابد.

روزنامه "پروادا" در تاریخ ۲۲ مارچ ۹۴ خود، گفتگویی نسبتاً مفصل خبرنگار این روزنامه، "ولادیمیر بالاشاکف"، را با "زینویف" چاپ کرده است. این گفتگو در یکی از پروازهای هوایی مکرر "زینویف" در مسیر اروپا-روسیه و در فرودگاه شارل دوگل پاریس انجام شده است. "راه توده" بخشهایی از این گفتگو را، که منعکس کننده نظرات جدید "زینویف" است، چاپ می کند. برگردان کامل این گفتگو از روسی به فارسی توسط یکی از علاقمندان "راه توده" صورت گرفته و برای چاپ در اختیار آن گذاشته شده است.

"بالاشاکف" در مقدمه این گفتگو می نویسد: او در تحلیل حوادث جهان معاصر، و بویژه در ارتباط با آنچه، که در میهن ما (روسیه-م) می گذرد، هر چند بی رحم، اما دقیق است. بسیاری از پیش بینی های او دیگر تحقق یافته اند. برخی دیگر، بنظر می رسد که در نوبت قرار دارند.

گفتگویی ما در فرودگاه شارل دوگل پاریس پایان رسید.
من از مدت ها پیش متوجه شدم، که "زینویف" در گفتگوها و بحث های تقریباً دیگر اصطلاح "دمکراسی" را در ارتباط با روسیه بکار نمی برد!
- الکساندر الکساندروویچ نظر شما درباره دمکراسی چیست؟ و می دانید چرا من چنین سوالی به شما می دهم؟ بدین خاطر که در روسیه، هر کس که دستش برسد، باین اصطلاح به شعیبه بازی می پردازد.

قبلا هم چیز روشن بود. دمکراسی خوب سوسیالیستی و دمکراسی بد بورژوازی وجود داشت. اکنون همه چیز کمی پیچیده تر بنظر می رسد. کمونیست ها و دمکرات ها جای شان را با هم عوض کرده اند. اما آنچه راه، که بمنوان "دمکراسی حقیقی" به ما پیشنهاد می کنند، معنایی بجز فارت مردم و تحکیم قدرت اقلیت بسیار کوچک و ثروتمند و مانیایی ندارد. شاید مفهوم اولیه مقوله عالی "دمکراسی"، یعنی "حاکمیت مردم" را تماماً و آگاهانه تعریف می کنند.

- قبل از هر چیز اصطلاح "دمکراسی" یک اصطلاح علمی نیست. حداقل بخاطر بی شکلی در معنی و چند پهلو بودن آن، حتی در چارچوب آنچه که یک نویسنده و

و یا نویسندگان واحد نوشته اند. من تقریباً با دهها تعرف آن برخورد داشته ام. این اصطلاح مشخصه ایدئولوژی ها است. امجوبه ایدئولوژیک زیر نام "دمکراسی" چگونه شکل می گیرد؟ برخی از خصوصیات حکومت های غربی را انتخاب می کند، آنها را ایده آلیز نموده و سپس آنها را به عنوان بااصطلاح "دمکراسی" به ما تعارف می کنند. خصوصیات از قبیل "سیستم چند حزبی"، "تقسیم حکومت"، "انتخابات"، "ملیت"، و... در این رابطه در نظر گرفته می شود.

این نشانه ها مفروضانه انتخاب شده و پدیده های مربوط به آن ایده آلیزه می شود. شما هرگز در غرب با چنان تعریفی از دمکراسی، که در آن از زندان ها، سرکوب، رشوه خواری، ساخت و پاخت های پشت پرده، و فریب آشکار انتخاب کنندگان و ... صحبت شود، برخورد داشته اید؟ آخر این مشخصات و نشانه های بارز سیستم حکومتی غربی است، که کمتر از سیستم چند حزبی و تقسیم حکومت و ... از خواص ارگانیک آن نیست. اما ایدئولوگ هایی، که قصد "غربی کردن" روسیه را دارند، در این باره صحبتی نمی کنند. هر چند اکنون در غرب بصورت وسیع به افشاکاری عمومی فساد و ارتشاء در محافل بالای حکومت صحبت می کنند. یک چنین فساد و رشوه خواری، از آن دست که در سیستم های حکومتی غرب وجود دارد، در اتحاد شوروی هرگز شناخته شده نبود.

- ملیت، تقسیم حکومت و سیستم چند حزبی آنقدرها هم بد نیست. و این ها بطور مینوی در جامعه سرمایه داری وجود دارد. نمی توان براساس جزء درباره کل داوری کرد. البته بدون جزء، کل وجود ندارد. ما در گذشته شوروی مان، خیلی وقت ها این را رد می کردیم. دمکراسی در جامعه سرمایه داری نه تنها وجود دارد، بلکه جامعه بورژوازی را بسیاری اوقات دمکراسی می نامند.

- درست است. صحبت فقط بر سر آنست، که نمی توان برخی نشانه های جداگانه دمکراسی را، که البته در سیستم های غربی وجود دارند، بمنوان ماهیت آن ارائه کرد. آنها تنها بمثابة یک بخش، بمثابة یکی از پدیده های سیستم دولتمداری، و قبل از همه یک پدیده سطحی، موجودیت دارند. اما این نشانه ها را از قرینه جدا کرده، ایده آلیزه اش می کنند و به عنوان دمکراسی واقعی ارائه می کنند.

- باید، آنچه را که در اوضاع کنونی با آن برخورد داریم، روشن کرد. مطلب در این است، که در ایدئولوژی های غربی و در تبلیغاتشان با جداسازی و ایده آلیزه کردن جزئیات سرگرم کننده، دولتمداری غربی، افسانه ایدئولوژیک درباره دمکراسی بوجود آمده است و این افسانه را به خلق های دیگر نیز تحمیل می کند.

با چه هدفی؟ درست با همان هدفی، که طبق آن، در زمان خود، اروپائی ها به سرخوستان ها الکل می خوراندند، بدان منظور، که آنها را نابود کرده و سرزمین مورد نظر را بدست بیاورند.

با تحمیل این افسانه به مردم، که وجود خارجی ندارد، به هدف خود در ارتباط با نابودی این مردم و کشورهایشان دست می یابند. نظام اجتماعی و سیستم دولتمداری آنها را نابود می کنند.

در اینجا ما با سنت های معین تاریخی، موضوع معین انسانی، ساختار متناسب اجتماعی جامعه، و سیستم حکومت و اداره ای، که این بااصطلاح دمکراسی در آن جای می گیرد، سرو کار داریم. اما وقتی این را به محیط دیگری، با سنت های تاریخی و با موضوع دیگر انسانی منتقل می کنند، و نه فقط منتقل می کنند، بلکه بزور تحمیل می کنند، اینجا دیگر بطور ناگزیر، هم نظام اجتماعی و هم سیستم دولتمداری از بین می رود. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نابود کردن این هر دو را کارناچف آغاز کرد.

آنها یا اینکه نمی فهمیدند، و یا اینکه آگاهانه این نکته را از مردم پنهان می کردند، که به روسیه نه دمکراسی، بلکه تابلوی ایدئولوژیک دمکراسی و نمونه تبلیغاتی آن صادر می شود. از همان آغاز، چنانکه معلوم است، این دمکراسی هیچ وجه مشترکی با آنچه، که در غرب وجود دارد، نداشت.

چرا واریانت (طرح-م) صادراتی دمکراسی غربی برای روسیه، نه با این کشور و نه با آن نظام اجتماعی، که قبلا در این کشور وجود داشت، همخوان نیست؟ و یا آن "نشانه ها"، که ما درباره شان گفتیم، بخودی خود نمی توانند وجود داشته باشند. خارج از محیط طبیعی آنها به سلول های سرطانی، به ساختار جنایی حکومت، که تمام ارگانیزم را دربر می گیرند، تبدیل خواهند شد. در روسیه درست چنین اتفاقی افتاد.

- شخصی از هلند برایم تعریف می کرد، که اکنون چنان مواد غذایی به روس ها فروخته می شود، که در خود هلند جرئت نمی کنند، که آنها حتی به فقیرترین افراد پیشنهاد کنند. اما معتقدند، که به روسیه می توان چنین مرادی فروخت. و همین خاطر در روسیه هر روز عده ای مسموم می شوند. آیا در ارتباط با دمکراسی هم اینطور نیست؟

حقیقتاً حق با شاست. اکنون نه چنان حزبی هست و نه چنان گروه انقلابیون، که بتوانند توده‌های مردم را بدنبال خود به این راه بکشانند.

در شرایطی که روسیه را دارند نابود می‌کنند، احزاب متعدد در روسیه به خود اجازه می‌دهند، با بحث درباره این که چگونه بهتر است دولت روس را ساخت، دلشان را خوش کنند. این نه فقط طفره رفتن از واقعیات، بلکه طفره رفتن از عمل واقعی است.

این حکومت علاقمند به هیچ‌گونه تقسیم قدرتی نیست. این یک حکومت مطلقا دیکتاتوری، بلحاظ روش‌های نگاهداری و حفظ قدرت است.

و این تا چه وقت می‌تواند ادامه یابد؟

روسیه و اتحاد شوروی فقط همچون کشورهای کمونیستی می‌توانستند در مقابل حملات غرب ایستادگی کنند. در هر شکل دیگری آنها می‌بایستی بلافاصله نابود شوند. اوضاع در این جهت نیز پیش می‌رود.

اما آخر انتخابات نشان داد، که کمونیست‌ها در انتخابات اکثر آراء را بدست نمی‌آورند. بنظر می‌رسد، که مردم هم دیگر علاقه زیادی به اینکه به مرزهای سال ۱۹۸۵ باز گردند، ندارند.

خوب که چه؟ آنها اکثریت را بدست نیاوردند. خلق تقریباً بکلی روحیه‌اش را از دست داده است. چند سال (منظور مدت زمان بسیار طولانی است) مشغول تپاه کردن شعور و آگاهی مردم بودند؟!

با اینکه اکنون بطور مینی یک اپوزیسیون وسیع علیه رژیم یلتسین شکل گرفته است. در صفوف اپوزیسیون هم کمونیست‌ها، هم سوسیال دموکرات‌ها و حتی سلطنت‌طلبان هستند. آنها با هم می‌توانند در انتخابات اکثریت را بدست بیاورند. البته این ائتلاف موقتی است و دیر یا زود اختلافات ایدئولوژیک بروز خواهد کرد، اما اکنون آنها همه با هم خواهان نجات کشور هستند. اما بازگشت به سال ۱۹۸۵ را بسیاری از آنان، حتی کمونیست‌ها، واقع‌بینانه نمی‌دانند، اگر بخواهیم بگوییم، که مرگبار می‌دانند.

آری، اپوزیسیون وجود دارد. اما در شرایط رژیم کنونی امکانات آن بی‌اندازه محدود است. همه دستگاه سرکوب حکومت در دست آنان است.

آیا برآستی شما به روسیه باور ندارید؟

اگر من در آنجا، در روسیه بودم، من راه فعالیت کردن را پیدا می‌کردم. من با آنان می‌بودم، که در ماه اکتبر در "خانه سفید" کشته شدند. نه بدان خاطر، که من طرفدار روستکوری و یا حزبولاتف می‌باشم، بلکه فقط بمنوان اعتراض.

این اکثریت‌یو شخسی است، اما در سطح روسیه آیا اکثریت‌یو می‌بینید؟ اکثریت‌یو رژیم تبهکار یکی است: قیام مردمی، مبارزه، نبرد، قربانی و تلفات. این امر ممکن است یا خیر؟ مسئله درست در این است.

آیا این بدان معنی است، که شما خلق روس را به قیام فرا می‌خوانید؟

من هیچکس را به هیچ چیز فرا نمی‌خوانم. این وظیفه من نیست. برای اینکار سیاستمداران و انقلابیون حرفه‌ای وجود دارند. من تحلیل می‌کنم. و به این نتیجه می‌رسم، که برای براندازی رژیم کنونی در روسیه، هیچ راه دموکراتیکی وجود ندارد. علاوه بر آن، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در اینجا مسئله حتی بر سر شخص یلتسین هم نیست. فرض کنیم او را بردارند، و باید گفت که آنطور که بنظر من می‌رسد، غرب به این امر تمایل دارد، در آنصورت شخص جدیدی را تعیین خواهند کرد. اما رژیم را حفظ خواهند کرد.

به بیان دیگر، در شرایط دیکتاتوری اینچنینی، مبارزه سیاسی عملاً بی معنی است؟

در نظر بگیرید، که در سرزمین تحت اشغال هیتلری‌ها، با اجازه اشغالگران، مبارزه بین احزاب سیاسی گوناگون قانونی بخاطر حق حل کردن سرزوش روسیه جریان می‌داشت. احصاقانه است. فقط جنگ مقدس و مردمی به روسیه کمک کرد تا رژیم اشغالگر و انواع گوناگون حکومت‌های کلاریست (هسکار دشمن) را براندازد. فقط پس از چنین آزادی‌ای می‌توان درباره دموکراتیزه کردن صحبت کرد، و نه آنوقت که کشور اشغال شده و آنرا صاف و ساده دارند نابود می‌کنند.

من مطمئن نیستم، که مقایسه شادار ارتباط با غربی کردن روسیه با دوران اشغال آن توسط هیتلری‌ها دقیق باشد و بنظر می‌رسد، که مردم نیز برخوردار دیگری به این مسئله دارند. در تحلیل نهائی اگر "خانه سفید" را نیروهای ناتو بمباران می‌کردند، اهالی مسکو بطرف آنان، بطری آتش‌زا پرتاب می‌کردند، اما در ارتباط با حوادث اکتبر، حتی توجه خاصی نسبت به آنچه که جریان داشت، دیده نشد.

اگر خلق اینگونه واکنش نشان می‌دهد، در اینصورت محکوم به نابودی است. این تسلیم است. من دیده‌ام که چگونه در مرحله آغازین جنگ با آلمانی‌ها چنین چیزی جریان داشت. ارتش‌های کاملی تسلیم می‌شدند. همه از ژنرال گرفته تا

وضع مشابهی (در غرب) وجود دارد. باید گفت، که برای سطوح گوناگون پیشرفت سرمایه‌داری، سطح مینی از دموکراسی متناسب با آن وجود دارد. هر کس متناسب با وسایل و امکانات خود زندگی می‌کند. برای ثروتمندان، محصولات با بهترین کیفیت و بدون مضرات شیمیایی عرضه می‌شود. برای طبقه متوسط ارزاتر. برای فقرا قیمت‌ها می‌توانند پایین باشد. فرض کنیم، ماست میوه‌ای هر چند با همان اتیکت زیبایی است، که برای ثروتمندان عرضه می‌شود، اما آنرا ارزتر می‌فروشند، فقط به این دلیل، که مهلت مصرف آن بزودی تمام خواهد شد. و باید آن را قبل از آنکه فاسد شود، سریعاً فروخت. زیرا اگر مهلت مصرف به پایان برسد، باید آنرا دور ریخت. بدین ترتیب، در روسیه این "ماست" را که مهلت مصرفش تمام شده است، از غرب خریداری کرده‌اند. حالا اگر می‌توان به روس‌ها مرغ و گوشت گاو گندیده و نامرغوب فروخت، در اینصورت چرا نمی‌شود، بَدَل دموکراسی را به آنها قالب کرد؟ حکومت از نوع دیگری است. حکومت دزد و تبهکار، که ایده اصلی آن ثروت بهم زدن و پولدار شدن است.

آن "دموکراسی حقیقی" را، که در روسیه اینقدر درباره آن می‌گویند و آرزو می‌کنند، به روس‌ها نخواهند داد. فعلاً برای آنها یک نمونه ظاهراً مشابهی وجود دارد، اما در واقع یک ساختار مافیایی-جنایی بوجود آمده، که تنها قادر به ویران سازی کشور و غارت و چپاول آنست. بدین ترتیب معنایی ندارد، که درباره آنکه چه کسی و چگونه دموکراسی را می‌فهمد، صحبت کنیم.

در اینصورت ما چگونه مشخص خواهیم کرد، که "ماست" چه کسی بهتر است؟ بخش بزرگی از کتاب "دولت و انقلاب" نئین به مسئله دموکراسی و تکامل آن در جامعه سرمایه‌داری و مرگ نهائی آن همراه با مرگ دولت در نظام کمونیستی اختصاص داده شده است. ما از پشت نیستک دانشکده عادت کرده‌ایم، که به این اصطلاحات تکیه کنیم.

اکنون زمان تنوری و واژه‌شناسی نیست. باید همه این بحث‌ها را، که این یا آن فرد چه گفته است، بکنار بگذاریم. اکنون وقت جله پردازی و لغافی نیست. همه این جستجوها و کارش‌های مربوط به این یا آن سازمان اجتماعی اکنون کارساز نیست. باید دقیقاً حقیقت بسیار ساده‌ی زمان معاصر را درک کرد. اما همه از اعتراف به آن می‌ترسند و حقیقت را در اقیانوس کلمات پوچ غرق می‌کنند.

در روسیه چه اتفاقی افتاده است؟ غرب روسیه را در نتیجه خیانت رهبران آن و نیز تسلیم عمومی آن، در هم شکست. اکنون یک رژیم اشغالگر را به روسیه تحمیل می‌کنند، که ماموریت آن نابود ساختن بنیادی نظام اجتماعی‌ای است، که قبلاً وجود داشت و آنچه را که دموکراسی می‌نمایدند، تنها وسیله‌ای جهت نابودی کشور، ابزار فروپاشی و مستعمره کردن آن، وسیله قتل کشوری کبیر و کشتار مردم آن است. هیچ چیز دیگری در این رابطه وجود ندارد.

بسیار خوب، ممکن است کارش‌های واژه‌شناسی و مفاهیم پیسوق باشد. اما آخر اکنون از چه و راست در این باره بحث می‌شود، که پس از یلتسین کدام رژیم جانشین خواهد شد. و در این که او را باید عوض کرد، کمتر کسی است، که تردید داشته باشد. حتی انتخابات این را نشان داد.

بر همه روشن است، که این یک نظام تبهکارانه-سالیایی و اشغالگر است. این حکومت بمثابة حکومت جنایتکاران و راهزنان، قادر به اداره کشور نیست. و لازم نیست در این باره، که با چه چیزی باید آنرا عوض کرد، سرمان را درد بیاوریم. فقط باید درک کرد، که آن سیستم حکومتی و اداره، که تا سال ۱۹۸۵ وجود داشت، برای شرایط روسیه مناسب بود. باید واقع‌بین بود. بهتر از آنچه که وجود داشت، فکروش را هم نمی‌توان کرد.

همچنین باید این نکته و واقعیت ساده و ابتدایی را نیز درک کرد، که غرب در نیرومند شدن روسیه ذینفع نیست، از جمله در دموکراتیزه شدن حقیقی آن به این خاطر نبود، که روسیه را در هم شکسته و اشغال کردند. غرب بهیچوجه به روسیه اجازه نیرومند شدن را نخواهد داد. غرب نیروی کافی جهت نگاهداری رژیم‌های جنایتکار کنونی را در اختیار دارد، که بکس آن کشور را تا آخر نابود کند. مسئله اصلی اینست.

یعنی احیاء نظام گذشته؟ بورژن‌های کمونیست، که هیچ چیز را فراموش نکرده و از هیچ چیز نیاموخته‌اند، بازخواهند گشت؟ شما طرفدار این هستید؟ در ضمن بورژنی هم باقی نمانده است. همه در رشته‌های بازرگانی مشغول تجارت می‌باشند. من نسخه تجویز نمی‌کنم. من آنچه را که وجود دارد و وجود داشت، تحلیل می‌کنم. و بدین نتیجه می‌رسم: آن سیستم حکومتی و آن نظام اجتماعی، که تا سال ۱۹۸۵ وجود داشت، اوج و قله تاریخ روس بشمار می‌رود. اگر اکنون ممکن می‌بود، که به گذشته بازگشت، در این صورت عظیمترین خدمت می‌بود. سؤال اصلی اینست، که این امر ممکن است یا خیر.

حقیقتاً حق با شاست. اکنون نه چنان حزبی هست و نه چنان گروه انقلابیون که

سرمقاله پروادا:

آمریکادر جستجوی رهبر برای روسیه!

نوشته: ایوان باتوفسکی

هنگامی که در دوران زمامداری کارپاچف، نیکسون (رئیس جمهور اسبق آمریکا-م) یلتسین مفضوب راملقات کرد، برخی از تحلیلگران در آن وقت، پایان دوران کارپاچف را پیشبینی کردند. و همینطور هم شد. پس از آخرین دبیر کل (منظور کارپاچف است-م) بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و 'مستقل شدن' روسیه، هرچه بیشتر آشکار می‌گردد، که این کشور را هر چه بیشتر به گردابی، که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری گردانندگان آند، می‌کشاند. ایالات متحده آمریکا و آلمان، که نقش رهبری در اروپای غربی را بر عهده دارد در پیشاپیش این کشورها قرار دارند. دو این شرایط، رهبران سیاسی ما (روسیه) به مجریان اراده بیگانگان تبدیل می‌شوند. و در واقع نیز رقابت بین امپریالیست‌ها بخاطر مناطق نفوذ، نمی‌تواند در رفتار آنان بازتاب نیابد. رویدادهای زندگی داخلی ما، نظیر انتخابات پارلمان، عفو و داستان مربوط به بازدید نیکسون، در روشنائی آنچه که گفته شد، از منطق و معنای درونی برخوردار خواهد بود.

پس از بتوپ بستن شورای عالی (روسیه-م)، که بدون تأیید غرب صورت نگرفت، یلتسین و اطرافیاناش به خاری در چشم دمکراسی 'بیگناه' غربی تبدیل شدند. جهت حفظ خود، این دمکراسی نمی‌توانست به تغییر سیاسی سیاسی شریک خود، روسیه، علاقمند نشود. برای این منظور علت دیگری نیز وجود دارد. طراحان استراتژی غربی نمی‌توانند ببینند، که یلتسین پس از این تراژدی (منظور بمباران پارلمان سابق روسیه است-م)، اتوریته خود را در میان مردم از دست داده است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت، غرب برای آنکه اوضاع از کنترل خارج نشود، باید رهبر جدیدی را آماده کند.

از آنجا که در سیاست بزرگ، تصادف جایی ندارد، پیروزی 'ژیرنفسکی' نمی‌توانست برای آلمانی، که بر امر برگزاری شتاب‌زده انتخابات (مجلس جدید روسیه-م) اصرار می‌کردند و با کمک انواع نظرخواهی‌ها یلتسین را متقاعد می‌ساختند، که پیروزی او و طرفدارانش قطعی خواهد بود، امر غیرمنتظره‌ای باشد. شکست خوردکننده 'کایداریست‌ها' امکان داد، که مسئله انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری در دستور روز قرار گیرد.

بنظر نمی‌رسد، که یلتسین بطور جدی مخالف کناره‌گیری باشد، او بیشتر دودل است. در غیراینصورت، او ایده مربوط به عفو را به 'دوما' (مجلس فعلی روسیه-م) نمی‌داد، تا بدینوسیله در تحلیل نهایی قرار داد درباره تفاهم را بدست آورده و بزبان ساده‌تر بابت اکتبر خونین طلب بخشش کند. تیم یلتسین، با درک این نکته، که از استعفا نمی‌توان فرار کرد، ترجیح داد، که 'بزبان خوش' با اپوزیسیون به توافق برسد. خطر ناپیوندگان اپوزیسیون در زندان بیشتر از خطر قرار داشتن آنان در آزادی بود. حبس به محبوبیت آنان کمک می‌کرد. و روتسکوی نمی‌توانست این را نفهمد. اما عفو را پذیرفت، قاصداً به این خاطر، که مطمئن است رئیس جمهور خواهد شد. رفتار روتسکوی قابل توضیح است. اما در ارتباط با ژیرنفسکی، موضوع فرق می‌کند. چنانکه می‌دانیم، کمونیست‌ها تحت فشار حزب لیبرال-دمکرات روسیه (حزب تحت رهبری و ژیرنفسکی-م) همراه با رای دادن به عفو، به انحلال کمیسیون تحقیق حوادث اکتبر نیز رای دادند. آیا ژیرنفسکی، که سخت مشتاق رئیس جمهور شدن است، به روتسکوی کمک کرد، تا برای خود رقیب دست و پا نماید؟ این فاکت کمک خواهد کرد، تا حرکات مرد شماره یک، یعنی ولادیمیر ولنووویچ (ژیرنفسکی-م) را بفهمیم.

در سال گذشته، نشانه‌های زیادی دال بر اینکه ایالات متحده قصد دارد 'یاولینسکی' (گریگوری یاولینسکی- اقتصاددان مشهور غرب گرا، م) را جانشین یلتسین سازد، وجود داشت. اما با وجود روتسکوی 'شورشگر' و نیز تشدید ازهم پاشیدگی شیرازه اقتصادی، گریگوری از رونق می‌افتد. توجه اکنون بیشتر متوجه روتسکوی می‌گردد. بنظر می‌رسد، که ایالات متحده آمریکا، پس از اشتباه در انتخابات و از دست دادن ابتکار، قصد تلافی‌جویی دارد.

هنگام حمله به 'خانه شوراها' (پارلمان سابق-م)، روتسکوی، که مطابق با قانون اساسی از اختیارات رئیس جمهوری برخوردار شده بود، از جامعه جهانی، که شب و روز درباره وفاداری به مبارزه در راه حقوق بشر فریاد می‌کند، تقاضای کمک نمود. اما جامعه جهانی، که گویا هیچ چیز نمی‌دید و نمی‌شنید، کور و کر شده بود. اما اکنون خود نیکسون زحمت دیدار از زندانی سابق را بخود می‌دهد. شوخی سرنوشت؟ فکر می‌کنم یک محاسبه ساده و معمولی بمعنای آنست، که روتسکوی تحت فشار ایالات متحده آمریکا، مواضع خود

گروهبان با عجله پاکون‌های خود را می‌کنند و کارکنان سیاسی را لو می‌دادند. ما آنوقت این جنگ را بریدیم و توانستیم تاب بیاوریم، فقط بدان جهت، که این اپیدمی تسلیم، خلق را در بر نگرفت. اما اکنون بنظر می‌رسد، که همه مردم را در بر گرفته است. چنین وضعی هرگز در تاریخ روسیه وجود نداشته است.

- بنظر شما گام‌های جدید 'نیکوکاران' (منظور غرب است-م) جهت نابود کردن روسیه کدامند؟

- قبل از هر چیز گام‌های جدیدی جهت نابودسازی پتانسیل راکتی-هسته‌ای روسیه برخواهند داشت. دیگر اکنون شور و شوق در این باره افزایش می‌یابد، که روسیه، بلاروس، اوکراین و قزاقستان نمی‌توانند تضمین کنند، که سلاح‌های هسته‌ای‌شان منفجر شود. همین مسئله در ارتباط با نیروگاه‌های اتمی در اراضی آنها مطرح می‌کنند. از این جا می‌توان یک نتیجه‌گیری کرد. قدرت راکتی-هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و نیروگاه‌های اتمی آن باید تحت کنترل بین‌المللی، یعنی تحت کنترل آمریکا قرار بگیرد. بدنبال آن باید منتظر غیر میلیتاریزه کردن کامل روسیه و دیگر کشورهای اتحاد شوروی سابق و نیز تبدیل نهائی و قطعی آنها به مستعمره و نیمه مستعمره بود. و حکمرانان فعلی روسیه، بخاطر آنکه در حکومت باقی بمانند، آماده قبول همه این شرایط هستند.

بخاطر دارید، که کارپاچف چطور باکمال میل به اتحاد شوروی خیانت می‌کرد؟ هدف معین بود. باقی ماندن در حکومت، بهر قیمتی و این وحشتناک است، که در کشور چنین تعداد زیادی تسلیم طلب و خائن پیدا شد. متأسفانه تمام تصمیحات را اکنون آنها می‌گیرند.

- شما این پدیده را چگونه توضیح می‌دهید؟

- این رادر یک کلمه نمی‌توان توضیح داد. بعضی از دلایل در ارتباط با کاراکتر ملی ما می‌باشند، اما علت اصلی در کم کردن جهت‌گیری‌های ارزشی گذشته است. و اینجا مطلب بر سر آن نیست، که همه خائنان عالی‌رتبه، آنطور که مایاکوفسکی می‌گوید، ناگهان در برابر سوال جاردا نه 'خوب چیست؟ و بد چیست؟' قرار گرفتند. آنها بخوبی می‌دانستند، که خیانت کردن خوب نیست. آنها خیانت می‌کردند، زیرا این بیشتر بنفعشان بود، زیرا خود فرمانده کل قوا تسلیم شده بود و مقاومت معنی خود را از دست می‌داد. بخاطر خیانت کسی را مجازات نمی‌کردند و مجازات نمی‌کنند. آخر اخلاق انسانی یک توازن بسیار ظریف و شکننده بین حقوق و تعهدات است. و وقتی که تعهدات باقی نماند، افرادی که از ابتدا از نظر اخلاقی قوی نبوده و در گذشته هم به خود و هم به دیگران دروغ می‌گفتند، افرادی که نه براساس اعتقادات، بلکه بر اساس مقام و وظیفه اداری کمونیست بودند، و متأسفانه تعداد چنین کسانی در پست‌های عالی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کم نبود، مطابق سرشت خود عمل کردند. آنها یکباره همه حقوق را برای خود طلب کردند. کارت‌های عضویت حزبی خود را بدور انداختند، بهر سو خزیدند و دستشان را به جایی بند کردند. ضمناً همه آن رهبران و بوروکرات‌های حزبی دستشان را به جایی بند کرده‌اند. شما آن‌ها را در نوبت‌ها و یا با داستان دراز شده (بقصد گدائی-م) نمی‌بینید و بدنبال آن تمام حزب عظیم چند میلیونی به سوراخی خزید، انگار که در ریگ فرو رفته باشد. دیگر از مردم چه انتظاری می‌توان داشت؟

- کدام ناقوس خطر را باید بصدای درآورد؟ چگونه می‌توان به مردم کمک کرد، تا بفهمند که صحبت بر سر مرگ و زندگی آنان است؟

- یگانگی و همدلی مردمی را فقط آلمانی می‌توانند بیدار کنند، که آماده فدا کردن خویش بخاطر خلق و میهن خود باشند. ضمناً از خودگذشتگی همیشه اشکال مبارزه پارتیزانی و یاسنگر را بخود می‌گیرد. کشور توسط دزدان و خائنین اشغال شده است. آنان ذاتاً ترسو هستند. من بیاد دارم، که روزی در اتوبوس بودم، در راه یک لات مست در ماشین بیدار شد و شروع کرد به مسخره کردن همه کسانی، که در اتوبوس بودند و هیچکس نمی‌خواست با او شاخ به شاخ شود. اما ناگهان یک پیرزن پیدا شد، که سبد حاوی سیب‌زمینی را به پوزه او کوبید و تمام سرو صداها خوابید. ما به پیرزن کمک کردیم و آن مست را در اولین ایستگاه بیرون انداختیم. روسیه، البته اتوبوس نیست. برای آن یک مادر بزرگ کافی نیست. جنگ داخلی البته برای مردم ما یک تراژدی خواهد بود، اما مسکن است این جنگ لازم شود. چنانچه در هر شهر و در هر استان مردم خیلی ساده علیه رژیم‌های حکومت اعتراض کنند، رژیم یکساعته فرو خواهد پاشید. در اینصورت رژیم حتی با کمک غرب نیز برجا نخواهد ماند. مسئله در اینست که آیا این اعتراضات شعله‌ور خواهد شد؟

را 'دقیق' می‌سازد.

احمال ژیرنفسکی قابل توضیح خواهد بود، هرگاه در نظر گرفته شود، که پشت سر او گروه‌بندی طرفدار آلمان ایستاده است. در آنصورت هم شکست غیر منتظره 'کایدار' و هم شور و شوق مربوط به غفو قابل درک خواهد بود. و نیکسون نیز یک شاکرد مدرسه‌ای بازیگوش بنظر نخواهد آمد...

... از این رو اگر کسی در موضع مخالفت با یلتسین قرار بگیرد، این هنوز به معنای آن نخواهد بود، که او بخاطر روسیه مبارزه می‌کند. باید این نکته را ببینیم، تا دیگر در ارتباط با رهبران دچار اشتباه نشویم. نه رهبر، بلکه راه پیشرفت بعدی را باید انتخاب کرد. بدین جهت درباره سیاستمداران، نه از روی گفتارشان، بلکه از روی اعمال مشخصشان باید قضاوت کرد...

ترجمه با اندکی اختصار 'پرودا' ۲۲ مارس ۱۹۹۴

مصاحبه الکساندر روتسکوی با روزنامه پروادا:

تفاهم با نابود کنندگان کشور ممکن نیست!

'مسکو' خود را آماده پذیرش چهره‌های جدید حکومتی می‌کند. شارش ممکوس برای برکناری 'یلتسین' آغاز شده است. سفر پرمعنای 'رچارد نیکسون'، رئیس جمهور سابق امریکا، به نمایندگی از سوی انحصارات نظامی-تسلیماتی امریکا به مسکو و از آن پرمعناتر، ملاقات وی با 'الکساندر روتسکوی' معاین اول پیشین 'یلتسین' در مسکو به شایعات پیرامون سیر روی داده‌های روسیه دامن می‌زنند. 'نیکسون' پیش از ملاقات با 'یلتسین' با 'روتسکوی' ملاقات کرده بود. این ملاقات با اعتراض 'یلتسین' روبرو شد، اما هیچیک از محافل سیاسی در مسکو و در واشنگتن به این اعتراض اهمیت ندادند!

از جزئیات ملاقات 'نیکسون' و 'روتسکوی'، که به تازگی از زندان آزاد شده است، هیچکس اطلاع ندارد، اما چهره‌ای که پس از این ملاقات در مطبوعات غرب و حتی مسکو از 'روتسکوی' به نمایش گذاشته می‌شود، همه حکایت آن ملاقات را در خود دارد! بویژه اگر فراموش نکنیم، که نیکسون، علیرغم وضع سخت مزاجی و در آستانه مرگ، زحمت سفر به روسیه را برخورد هموار ساخت!

تلویزیون‌های غرب، مراسم مربوط به تاج گل بر بنای یادبود مدافعین پارلمان، که در جریان حمله نیروهای نظامی کشته شدند، پخش کردند، که در آن 'روتسکوی' با تاج گلی در دست، استوارتر از لحظه‌ای که پارلمان روسیه را پس از سقوط و شکست ترک می‌کرد، بطرف بنای یادبود گام برمی‌داشت. سرنوشت روسیه، به او سپرده خواهد شد؟

روزنامه 'پروادا' در یک سرمقاله دقیق و مهم موقعیت این قهرمان جدید را، که آماده بزرگترین مسئولیت‌های دولتی می‌شود، بررسی کرده و با صراحت نوشته است، که او می‌تواند متشاء خدمات تاریخی شود، اما اگر بداند روسیه به چه چیز نیازمند است و جاده خدمت و خوشنامی از کدام معبر عبور می‌کند.

(این سرمقاله مهم، در همین شماره 'راه توده' چاپ شده است.)

این سرمقاله و اخبار و شایعاتی، که درباره 'الکساندر روتسکوی' در محافل سیاسی مسکو بر سر زبانهاست، مصاحبه اخیر 'یلتسین' با خبرنگاران خارجی در مسکو، که در کمال ضعف روحی و جسمی صورت گرفت، اتخاذ برخی تصمیمات از بالای سر باصلاح رئیس جمهور روسیه، هر کدام دارای آن اهمیت هستند، که بخشی‌هایی از مصاحبه نسبتاً مفصل روزنامه 'پروادا' با 'الکساندر روتسکوی' را، که اخیراً صورت گرفته است، چاپ کنیم.

مشروح این گفتگو را فاکس خبری 'اخبار ایران و جهان' بوقوع برای کلیه مطبوعات و از جمله 'راه توده' مخابره کرده است و 'راه توده' بنا بر محدودیت صفحات و براساس ارزیابی خود از حوادث مسکو، مهمترین بخش‌های این مصاحبه را برای چاپ انتخاب کرده است.

س- الکساندر ولادیمیروویچ، از حوادث غم‌انگیز مسکو در ماه اکتبر ۱۹۹۲ و از

بسیاران وحشیانه پارلمان روسیه شش ماه گذشته است، شما آنچه را که روی داده است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج- آنچه را که در آن روزها روی داد، پیش از هر چیز رسوائی مشترک همه ما بود. رسوائی ملت بود! وقتی ملتی دیگر خود را ملت نداند، به جمعیت و یا گروه بزرگ اشخاص منفرد و ازدحامی سرگردان تبدیل می‌شود، که می‌توان آن را هر بار به یک فریب بطور دلخواه کنترل و یا هدایت کرد. با کمال تأسف این حادثه در کشور ما اتفاق افتاد. احترام شهروندان نسبت به حکومت لگدمال و تیرباران شد. این چیزی جز تراژدی یک ملت بزرگ نیست.

س- آیا جامعه از این واقعه درس گرفته است؟ آنچه رخ داد، به آگاهی قطعی شهروندان کمک کرد؟ آنها می‌توانند در مقابل بیدادگری‌ها و خود سزی‌های رژیم (یلتسین) ایستادگی کنند؟

ج- نهی دامن، مطمئن نیستم. حتی اگر نوعی آگاهی هم صورت گرفته باشد، بهای بسیار گرانی برای آن پرداخت شد. خون ریخته شد و مردم کشته شدند. بالاین همه، می‌توان گفت، که جامعه درس‌هایی گرفته است. گواه این امر نیز نتایج انتخابات ۱۲ دسامبر (۹۲) می‌باشد.

متأسفانه هنوز زود است درباره آگاهی کامل صحبت کرد، آن هم در شرایطی، که هنوز بسیاری از مردم شاهد بی‌تفاوتی اعمال حقه‌بازان و شیادان سیاسی و کسانی هستند، که اتحاد شوروی را نابود کرده‌اند، خونریزی براه انداختند، اقتصاد و ارتش را نابود و ملت را تحقیر کرده‌اند.

س- بسیاری از تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند، که اشتباه دیگر شما، فراموشان درباره حمله به ساختمان شهرداری و ایستگاه رادیو و تلویزیونی (استانکینو) بود. آیا واقعا هم بهتر نبود، که تظاهرکنندگانی را، که خط محاصره پارلمان را شکسته و به پارلمان آمده بودند، در اطراف پارلمان نگاه داشت و منتظر رسیدن کمک از مناطق شد؟

ج- کدام کمک و از سوی چه کسی؟ ... آری، من مردم را به تسخیر 'استانکینو' فرا خواندم. اما مردم حتی قبل از فراخوان من و تسخیر ساختمان شهرداری و هتل 'میر' (صلح)، بطرف رادیو و تلویزیون حرکت کرده بودند و امکان متوقف کردن آنان وجود نداشت. هر چند من سعی کردم این کار را بکنم. اما دیگر دیر شده بود، اوضاع دیگر بصورت خود بخودی پیش می‌رفت، اگر با دقت به فیلم‌های ویدیویی مربوط به این حوادث نگاه کنیم، درک این حقیقت دشوار نخواهد بود، که هیچ یک از مدافعین قانون اساسی به 'استانکینو' تیراندازی نکردند. مردم طلب می‌کردند، که به نمایندگان امکان نطق از تلویزیون داده شود، تا به مردم توضیح داده شود، که اوضاع واقعی در کشور و در مسکو از چه قرار است. در پاسخ از داخل ساختمان (نیروهای دولتی) به روی مردم آتش گشودند. کشت وکشتار زیر نور پروژکتورها ادامه داشت. از داخل ساختمان 'استانکینو' از همه طرف بسوی مردم تیراندازی می‌شد، از آن گذشته، از داخل نفرها بروی مردم تیراندازی می‌کردند. چه نیازی به اینکار بود و چرا باید مردم را می‌کشتند؟ بفرض که بروی افراد مسلح آتش گشوده باشند، در اینصورت چرا به بچه‌ها و زن‌ها تیراندازی می‌کردند؟ چرا به گزارشگر تلویزیونی و به خبرنگارانی، که میکروفون و دوربین فیلمبرداری در دست داشتند، تیراندازی می‌کردند؟ خبرنگار انگلیسی برنامه اول تلویزیون سراسری آلمان 'آ.آ.ر.د' در جریان این تیراندازی‌ها کشته شد. مترجم و اصولاً مگر نیازی به تیراندازی بود؟

حکومت ادعا می‌کند، که در 'استانکینو' ۲۶ نفر کشته شده‌اند، این شبیه همان دورخی است، که حکومت براساس آن مدعی است در داخل ساختمان پارلمان حتی یک کشته پیدا نشد! ... بدون تردید زمان آن فراخواهد رسید، که همه چیز آشکار شود. تاریخ ما چنین نمونه‌هایی را بسیار بخاطر دارد. هر چقدر هم که رژیم تلاش کند، گناه کشتار مردم را به گردن من و خانزولاتوف بیاندازد، زمان همه چیز را روشن خواهد ساخت و مردم دیر یا زود تمام حقایق را درباره این تراژدی خواهند دانست.

س- امروز در جامعه بطور وسیع از ایده آشتی و تفاهم بحث می‌شود، آیا نوعی تفاهم و آشتی ملی در جامعه کنونی ما ممکن است؟

ج- ... اگر قبلاً ممکن بود، که اصلاحات را تصحیح کرد و آن را در جهت حل وظایف حیاتی و درجه اول هدایت کرد، امروز دیگر دیر شده است. هر آنچه را که می‌توانستند ویران بکنند، ویران کردند، کشور و مردم در آستانه نابودی قرار گرفته‌اند.

دز مورد کدام تصحیح اصلاحاتی می‌توان سخن گفت؟ در مورد کدام تفاهم و با چه کسانی؟ با آتانی که کشور را چپاول و ورشکست کردند؟ با آتانی، که بچه‌ها را از استراحت محروم ساخته و اردوگاه‌های استراحت پیشاهنگی و مدارس ورزشی را از بین برده‌اند؟ با آتانی، که مردم را مجبور به جستجوی ته‌مانده‌های غذا در زباله‌دانی‌ها کرده‌اند؟ با کسانی، که علوم، ارتش، فرهنگ، تحصیل و بهداشت را نابود کرده‌اند؟

آزادی "Made in USA"

ف. شیرین

مداحان اقتصاد 'بازار سرمایه‌داری' مدعی آتند، که 'آزادی' در مالکیت آنهاست. آنها سرگند می‌خورند، که فقط در شرایط حاکمیت سرمایه 'شکوفائی و خلاقت' انسان ممکن و عملی است. این ادعا تا چه حد با واقعیت سازگار است؟ 'آزادی و دموکراسی' ادعائی مدحان سرمایه‌داری در خدمت کیست؟ برای پاسخ به این پرسش نباید فقط به 'کاپیتال' مراجعه کرد، تا با شیوه عمل 'سرمایه‌داری اولیه' و یا 'منچستر کاپیتالیزم' آشنا شد، بلکه کشور 'مهد آزادی' آمریکا امروز نیز می‌تواند دانشگاه خوبی برای آنها باشد، که شیفته 'آزادی و دموکراسی' سرمایه‌داری هستند.

نشریه خبری آمریکایی "U.S. News & World Report" در گزارش "Sweatshops" (مغازه‌های شیرین) از 'دخمه‌هائی' در نیویورک، لوس‌آنجلس و دالاس خبر می‌دهد، که در آن‌ها 'زنان و کودکان' در شرایطی غیرانسانی به درختن 'تولیدات با کیفیت' آمریکایی و با حلاوت 'ساخت آمریکا' مشغولند. این 'دخمه‌ها'، که در آنها موش و حشرات فراوان‌اند، فائدت هواکش هستند، راه فرار ندارند، از حداقل وسایل دستشویی و آبریزگاه برخوردار نیستند. زنان و کودکان، حتی بدون حداقل دستمزد و بدون بیمه بسیاری، بیکاری و یابازنشستگی در این دخمه‌ها مشغول بکار هستند، شرایطی، که 'چارلز دیکنز' و 'فریدریش انگلس' بر سرده‌اند و به نام 'منچستر کاپیتالیزم' معروف است. نشریه آمریکائی می‌نویسد: 'لباس‌ها، دارای مارک‌های معروف هستند و میلیون‌ها آمریکائی روزانه آنها را به تن دارند. اما چه کسی می‌داند، که آنها در 'دخمه‌ها' تولید شده‌اند؟'

نشار 'رقابت' کشورهای با حقوق ناچیز کارگران - کشورهای جهان سومی، که کارگران آن در عمر کوتاه‌تر خود و با حقوقی کمتر از ارزش کار خود، غارت می‌شوند - را 'شرکت‌های آمریکائی بهانه قرار داده‌اند، به منظور دسترسی به 'سود ویژه'، به 'راه‌های جدید' غارت زحمتکشان آمریکا قدم بگذارند، که همان قدیمی‌ترین راه‌های غارت سرمایه‌داری هستند! تشدید استثمار زنان و کودکان آمریکائی بنام 'آزادی و دموکراسی'، نتیجه مستقیم وضع حاکم در آمریکا است. در آنجا شرکت‌های 'قانونی' فقط کار را به صاحبان آن 'دخمه‌ها' واگذار می‌کنند، که از همه ارزاتر باشند. برای مثال برای یک بلوز، که در مغازه‌های شرکت L.A. Basic در غرب لوس‌آنجلس به قیمت ۲۲ دلار بفروش می‌رسد، تولید کننده آن، 'الیسیا مونوس-مد'، فقط ۱۸ دلار دریافت می‌کند. اکنون می‌توان حدس زد، که کارگری، که بلوز را دوخته است، از این ۱۸ دلار چقدر دریافت می‌کند.

اطلوش برای هر بلوز ۷ سنت مزد می‌گیرد. او برای آنکه حقوق حداقل رسمی در آمریکا 'مهد آزادی و دموکراسی' را، که ۲۵ دلار در ساعت است، دریافت کند، باید در ساعت پیش از ۶۰ (شصت!!) بلوز را اطلو بکشد، یعنی در هر ثانیه یک بلوز!

جوزف گرونااتر، رئیس 'الیسیامونوس-مد' می‌گوید، که اگر اطلو بطور قانونی عمل کند، باید همین امروز شرکت خود را ببندد. او مجبور است برای روشکست نشدن، کار سیاه را به قیمت نازل استثمار کند. نه مالیات و نه حقوق بیمه بدهد، نه حق مرخصی برای کسی قائل باشد و نه پولی برای اضافه کار بپردازد. در شرکت 'مرالا-مد' در نیویورک، یک دختر ده‌ساله مجبور بود در ۲ ثانیه پای یک دامن را بدوزد. رئیس این 'مزن' در شهر چینی‌های نیویورک، اودیلس زانتانیا، به ماموران دولتی کنترل شرکت‌های لباس‌دوزی، پس از کشف کار غیر قانونی دختر ده‌ساله، اظهار داشت، که هر شرکتی حذف می‌شود، اگر به فرمان قیمت شرکت‌های 'قانونی' و با نام و نشان تن ندهد.

در زمان کارتر تعداد ماموران وزارت کار فدرال برای کنترل شرایط کار ۹۰ میلیون کارگر آمریکا، ۱۴۰۰ نفر بود. این رقم در زمان ریگان به ۷۰۰ نفر تقلیل داده شد. اکنون این رقم ۸۰۰ نفر هم نیست و برنامه اضافه کردن آنها هم در برنامه‌های بیل کلینتون 'دموکرات' وجود ندارد.

اما همین رئیس جمهور دموکرات، با شعار 'محصولات آمریکائی را مصرف کنید' به یک رشد ۲۴٪ سود شرکت‌هائی کمک کرد، که با عنوان 'ساخت آمریکا' به فروش خون جگر و مرگ جبین زنان و کودکان در 'دخمه‌ها' مشغولند.

آنکه تصور می‌کند، این 'دخمه‌های عرق' پدیده استثنائی در آمریکای امروز هستند، باید بدانند، که برای اولین بار قریب به ۱۰۰ سال پیش در جریان یک آتش‌سوزی وحشتناک در یک کارخانه پارچه‌بافی در نیویورک، ۱۴۰

کارگر زن، که در شرایط مشابهی مشمول بکار بودند، خفه شدند و سرختند. همین سرنوشت گریبان بیش از ۶۰۰ کارگر زن کارخانه مروسک سازی در تایلند را سال پیش گرفت.

آری! 'آزادی و دموکراسی' در 'اقتصاد بازار' فقط آن تابلوهای رنگارنگ و دلنشین و بلوزهای مد روز نیست، که به رخ انسان می‌کشند، بلکه آزادی بدون حد و مرز برای غارت زحمتکشان و کندن پوست تن آنها نیز هست. در این تردید نیست، در نبرد دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه‌داری، امپریالیسم توانست با استفاده از ادعای دروغین خود برای 'حقوق بشر' و 'آزادی' سواستفاده بسیار بکند و روح و قلب انسان‌های شرافتمند را بدست آورد. باز هم بدوت تردید، عملکرد دولت‌ها و احزاب حاکم کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی سابق، با برخورد ساده‌نگرانه و در تحلیل نهائی تخریبی آنها به دگراندیشان و حق ابراز عقیده و نظر آزاد در این کشورها، ناخواسته به حامی و متحد سیاست امپریالیستی تبدیل شد. اما همه این جوانب منفی مبارزه کمونیست‌ها، که باید از آن برای نبردهای آینده آموخت، نفی کننده این واقعیت نیست، که هم در گذشته و هم در شرایط کنونی حاکمیت مطلق امپریالیسم در جهان، جانی برای 'حقوق دموکراتیک' مردم در نظام سرمایه‌داری وجود ندارد.

آیا می‌توانند مداحان 'اقتصادبازار' به ۴ میلیون بیکار در آلمان و بیش از ۱۰ میلیون در آمریکا و ۱۵۰ میلیون در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بگویند، که 'حق کار'، از 'حقوق بشری' آنها نیست؟

آیاسدها میلیون‌ها خانه بدوش و 'کودکان خیابانی' در برزیل، مکزیک، آمریکا، کانادا و در سال‌های اخیر در مسکو و شهرهای دیگر روسیه از 'حق مسکن' برخوردارند؟ و آیا این حق و حق برخورداری از آموزش و فرهنگ و بهداشت، از زمره 'حقوق بشری' نیستند، که در کشورهای 'آزاد' سرمایه‌داری لگدمال می‌شود؟

همزمان با دور جدید حوادث در مسکو

کنفرانس سرتاسری حزب کمونیست "فدراسیون روسیه" تشکیل شد

اجلاس کنفرانس سراسری حزب کمونیست فدراسیون روسیه، به‌منظور بررسی اوضاع کشور، تهیه پاسخ نهائی به پیشنهاد اخیر 'یلتسین' مبنی بر 'بیانیه وحدت' و رهنمود عمل فراکسیون این حزب در پارلمان روسیه، برپا شد. 'گنادی زیوگانف'، رهبر حزب، در پایان کنفرانس مذکور اعلام داشت، که حزب کمونیست فدراسیون روسیه، 'بیانیه وحدت' یلتسین را امضاء نخواهد کرد. او گفت، که یلتسین می‌خواهد از این طریق از یکسو اپوزسیون رژیم را فلج کند و از سوی دیگر کنترل و نظارت خود را روی فعالیت‌های آن تشدید کند.

کنفرانس سرتاسری حزب کمونیست فدراسیون روسیه در پایان کار خود یک قطعنامه صادر کرد. براساس مفاد این قطعنامه، اقدام توطئه‌آمیز روسای جمهور وقت 'بلاروسی'، 'اوکرائین' و 'روسیه' در احلال انحلال 'اتحاد شوروی' بشدت محکوم شد و تشکیل مجدد این اتحاد از اهداف حزب اعلام گردید.

بسیج اتوبوس!

همزمان با تصویب لایحه جدید مربوط به نقش تازه دادگاه‌های انقلاب، در برخی از خطوط اتوبوسرانی تهران، افراد بسیج مستقر شدند. این افراد، که ظاهراً برای نظارت به طرح جدا سازی زنان و مردان مسافر و نظارت بر رعایت امر به معروف و نهی از منکر در طول مسیر اتوبوس‌ها و به‌منظور کنترل مردم سوار اتوبوس‌ها می‌شوند، با تصویب اختیارات جدید دادگاه‌های انقلاب و تهدید توهمین کنندگان به رهبر کنونی و بنیانگذاران جمهوری اسلامی به محاکمه در این دادگاه‌ها، وظائف جدیدی را نیز مهبه‌دار شده‌اند. نفس تصویب قانون محاکمه توهمین کنندگان به‌مقام رهبری و بنیانگذار ج.ا.و. استقرار افراد بسیج در اتوبوس‌ها برای کنترل مردم، نشان‌دهنده خشم رو به تشدید مردم نسبت به رژیم است.

نگاهی به مهمترین تغییرات در اساسنامه حزب کمونیست فرانسه

پشت به "سانترالیسم" پیش بسوی "دمکراسی حزبی"!

حسین نظری

حذف "سانترالیسم دمکراتیک"، به عنوان یکی از اصول پایه ای حزب کمونیست، از اساسنامه جدید حزب کمونیست فرانسه، بدرستی این سؤال را نزد کمونیست ها مطرح کرده است، که از این پس شیوه رهبری در این حزب چگونه خواهد بود؟ پیش از ورود به این بحث و یافتن پاسخ برای سؤال بالا، با اتکاء به مصوبات و بحث های کنگره ۲۸ حزب کمونیست فرانسه، تأکید بر این نکته را لازم می دانم، که هنگام ارزیابی این تصمیم جدید، باید شرایط جامعه فرانسه را در نظر بگیریم، چرا که در غیر این صورت می توان دچار چنین توهمی شد، که آنچه را کمونیست های فرانسه انتخاب کردند، بدون کم و زیاد قابل تمییم به دیگر کشورها نیز هست.

بنظر من نیز یافتن اصول جایگزین، هنگام حذف "سانترالیسم دمکراتیک" از اساسنامه حزب کمونیست فرانسه، که هدف از آن می بایستی در مین تمییم دمکراسی درون حزبی، ساختار منسجم حزبی نیز باشد، از جمله تلاش ها بی وقفه کمیسیون اساسنامه حزب بوده است. گزارش این کمیسیون به کنگره، خود گویاترین دلیل این وسواس و دقت بود.

در گزارش کمیسیون اساسنامه و مصوبه کنگره برآزاد شدن بالفعل خلافت کمونیست ها و اعضای حزب بارها تأکید شد و این بدان معناست، که هدف نخست در حذف "سانترالیسم دمکراتیک" از اساسنامه حزب، همانا فراهم ساختن شرایط لازم جهت ابراز نظر آزادانه، خلاق تر و جمعی تر بمنظور شتاب بخشیدن به روند تأثیرگذاری حزب بر مسائل اجتماعی است.

در گزارش کمیسیون اساسنامه تأکید شد، که تزه های گذشته مبنی بر اینکه: "حزب نقش پیشقراول را ایفا می کند و مردم باید از آن بعنوان رهبر جنبش توده ای، پیروی کنند" اعتبار خود را از دست داده و "سانترالیسم دمکراتیک"، که اصل اساسی ساختاری اینگونه حزب پیشقراول بوده، باید پشت سرگذاشته شود. برای آنکه حزب بتواند در خدمت مردم قرار گیرد، باید حاکمیت همه کمونیست ها و اعضای حزب بر آن تأمین گردد و همه ظرفیت های خلاق آن آزاد گردد. اساسنامه مصوبه کنگره بیست و هشتم حزب کمونیست فرانسه در این باره تصریح می کند: "حاکمیت کمونیست ها بر حزب، شرط موثر و خلاق بودنشان می باشد" (ماده ۹) و "آنها مستقیماً و بطور جمعی حاکمیت خود را در "حوزه" ها اعمال می کنند" (ماده ۱۰). حزب کمونیست فرانسه اکنون بر این باور است، که "سانترالیسم دمکراتیک" مربوط به یک مرحله انقلابی گذشته است، که اکنون حزب کمونیست فرانسه آنرا پشت سرگذاشته است. اما در حقیقت بحث درباره گذشته آن، بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی، علل و چگونگی پیدایش و ضرورت آن، واقع بی پایه نیست و آنچه در این مختصر نمی گنجد، مهذا برای آنکه بتوان تصویری از گذشته داشت، بی مورد نیست، که خطوط کلی آن یادآوری گردد، تا در آینده بهتر بتوان نکات منفی آنرا مورد بررسی قرار داد.

از اینکه پاره ای از احزاب کمونیست در گذشته، از مفهوم واقعی سانترالیسم دمکراتیک منحرف شدند و نقش مرکزیت را بر همه چیز حاکم کردند، جای انکار نیست. در حقیقت این احزاب، مرکزیت را پشابه فرماندهی کل قوا و حزب را بمنزله سربازخانه ای در نظر می گرفتند، که همه افراد آن باید مانند سرباز جبهه جنگ سیاسی از فرماندهان پیروی کنند و در مین حال مردم و زحمتکشان جامعه هم می بایستی از باصلاح پیشقراولان جامعه پیروی کنند. بدین ترتیب سانترالیسم دمکراتیک در بهترین محتوای خود اینطور خلاصه می شد، که "بالائی ها تصمیم می گیرند و پائینی ها از آن پیروی می کنند"

حزب کمونیست فرانسه بر این است، که رهبری این حزب نیز اسیر چنین طرز تفکری بوده است. ولی از سال ۱۹۷۵ به تدریج از این مقوله فاصله گرفت و گامهایی در راه تغییر و بازسازی خود و دمکراسی برداشت. حزب در کنگره بیست و هفتم خود، تحت شعار "با هم کار کنیم"، قدم های جدی برای تدارک کنگره بیست و هشتم، برداشت که بالاخره به تحول و نوسازی ساختار حزبی در کنگره انجامید. فرانسوی ها می گویند، که سنت های دمکراتیک ۲ قرن در جامعه فرانسه موجب گردید، که حزب کمونیست این کشور زودتر از سایر احزاب به آثار

زیان بخش "کم بها دادن" به دمکراسی پی برده و دست به بازسازی خود بزند و کامی نوین در راه دمکراسی بردارد.

بنظر من بدنیال چنین روندی، ممکن است که در افکار عمومی، سؤال جدیدی مطرح گردد، یعنی: "اکنون که سانترالیسم کنار گذاشته شده و مرکزیتی برای تصمیم گیری وجود ندارد، بنابراین رهبری چگونه تحقق می یابد و اصول ساختاری حزب برای شرکت در صحنه مبارزه چگونه می باشد؟ آیا حزب به محلی بی دروپیکر تبدیل نخواهد شد؟"

بر اساس مصوبات کنگره ۲۸، اصول ساختاری حزب برپایه دمکراسی و برای دمکراسی است. تصمیمات اساسی در کنگره حزب اتخاذ شده و سازمان حزبی باید آنرا به مورد اجرا بگذارد، بر اساس این مصوبات حوزه ها مراکز اصلی حزب بوده و افراد حزبی حاکمیت بر حزب دارند. چنین روندی نمی تواند تحقق یابد، مگر آنکه رهبری بر پایه موازین دمکراسی، نقش خود را ایفا کند. این است نقشی، که کنگره ۲۸ برای کمیته ملی، دفتر ملی، و دبیر خانه مرکزی آن تعیین کرد. بر این اساس حزب باید برای تحقق موازین نوین، روح تازه ای به ساختار جدید حزبی بدهد. اساسنامه مصوبه کنگره چنین وظایفی را معین کرده و درباره رهبری، ماده ۲۰ آن تأکید می کند: "نقش رهبری در تمام سطوح اساسی است". در نشست کمیته ملی، ۲۴ فوریه، یعنی یکماه بعد از برگزاری کنگره، در گزارش دبیر ملی، "روبرت هو"، درباره رهبری و مکانیسم دمکراتیک آن به تفصیل توضیح داده شده و تأکید شده است، که:

"طبق اساسنامه، سیاست اتخاذ شده بوسیله کنگره ملی، سیاست حزب کمونیست فرانسه می باشد. کمیته ملی منتخب وظیفه دارد، که در پیشرفت این وظایف، با اراده و ابتکار و وسعت نظر تلاش کند. ... رهبری حزب ساختاری جداگانه نیست و در برابر سیاست حزب خودمختاری و استقلال ندارد. وظایف آن همراهی و مشارکت برای تحقق وظیفه ای است، که به او مربوط می شود و گسترش آن تصمیمات؛ روابط تبادل نظر بیشتر با حزب و جامعه؛ جدیت بیشتر (کار) انعطاف پذیری و روحیه جمعی" است.

بمنظور تحقق چنین نظریاتی است، که "روبرت هو" در گزارش خود ۲ نوع ساختار مختلف راه، که در مین حال با یکدیگر هماهنگی داشته باشند، پیشنهاد می کند، تا شرایط لازم برای فعالیت دمکراتیک حوزه ها و افراد حزبی برپایه تصمیمات کنگره فراهم گردد. این ۲ ساختار عبارتند از:

الف- فعالیت دبیرخانه؛ ب- کمیسیون های ملی؛ ج- کلکتیو ملی (یا مجمع ملی) و هماهنگی، که فعالیت های الف و ب را هماهنگ می کند.

الف: بخش های فعالیت و دبیرخانه: هماهنگی کار کمیته ملی، سازمان حزب، ارتباطات فدراسیون (کمیته های منطقه ای)، ارتباطات حزب، انتخابات کلکتیوهای محلی، مدیر روزنامه ارمانیته، که مجموعه اینها را دبیرخانه تشکیل میدهد، باشافه: بخش های فعالیت مختلف، ارتقاء فعالین حزبی، آموزش کمونیست ها، روابط خارجی با احزاب و سندیکاها و سیاست بین المللی حزب، مسئولیت مالی، ارتباط با وسائل ارتباطات جمعی.

ب: در کمیسیون های ملی، روابط با ارگان های مذهبی، میزان قدیمی، دفاع ملی و پلیس ... گنجانیده شده است، که مجموعه آنها ۱۸ واحد می باشد.

ج- ساختار سوم رابطی است بین فعالیت های کمیسیون های ملی و بخش های فعالیت، که آنچه تعداد زیادی می باشد. کمونیست های فرانسه با ارائه و توضیح این اصول می گویند، که با مطالعه اسناد ذکر شده در بالا، بخوبی می توان پی برد، که در شرایط فقدان سانترالیسم، نقش رهبری کم نشده است، بلکه مکانیسم نوینی بوجود آمده است، که پایه و اساس آن دمکراسی و حاکمیت اعضای حزب است و تنها از خودمختاری رهبری و رهبران جلوگیری شده است، بزبانی دیگر "فروپاشی سیستم بالائی ها و پائینی ها". آینده بهتر نشان خواهد داد، که نوسازی و تحول ساختاری اخیر در حزب کمونیست فرانسه، تاچه اندازه به پویایی و رزمندگی در راه آرمان های سوسیالیستی در جامعه فرانسه کمک خواهد کرد!

پایان انتخابات پارلمانی در اوکراین

دور دوم انتخابات پارلمانی در اوکراین به پایان رسید. نتایج حاکی از آن است، که "حزب کمونیست اوکراین"، که از ۶ ماه پیش فعالیت قانونی اش را مجدداً آغاز نمود، با بدست آوردن بیش از ۲۰ درصد آراء، قویترین فراکسیون در پارلمان جدید این جمهوری خواهد بود.

سومین ایرانی، در آلمان خود را کشت

یک مهاجر ایرانی دیگر در شهر 'هاگن' آلمان خود را کشت و بدین ترتیب تعداد ایرانیانی، که طی چند ماه گذشته خود را در آلمان کشته اند به ۲ نفر رسید. بولتن 'اخبار ایران و جهان' نام این مهاجر ایرانی را 'ذکریا عدالتی' با نام مستعار 'رشید' گزارش کرده است. او ۲۷ سال داشت و در منزل مسکونی اش خود را خلق آریز کرد. ذکریا، که مجرد بود، پیش از اقدام به خودکشی نامه‌ای به زبان آلمانی نوشته و ناهنجاری‌های اجتماعی را انگیزه اقدام خود ذکر کرده بود. این نامه اکنون در اختیار پلیس آلمان است. وی با سازمان‌های حقوق بشر آلمان همکاری داشته و چند داستان کوتاه بزبان آلمانی نیز از وی در مطبوعات آلمان چاپ شده است. گفته می‌شود 'ذکریا عدالتی' پیشتر، مدتی با سازمان 'فدائیان خلق ایران' ارتباط داشته است.

شعر رسیده از ایوان

"عموئی" را از یاد برده اید؟

از ایران و به یاد 'محمدعلی عموئی'، این قدیم‌ترین زندانی سیاسی جهان، که همچنان در زندان 'اوین' تهران در بند است، شعر زیر برای 'راه توده' ارسال شده است. ارسال کننده شعر، تنها این جمله کوتاه را همراه این شعر کرده است: از یاد برده‌اید؟

پائیز گاهی وقت‌ها ...

گاهی که عصرها
در کوچه باغ‌های نمی
کام می‌زنم،
از سایه‌ای
که پا به پای من و کوچه
می‌خزد،
می‌پرسم:
'این زردها
که خشک
همراه با نسیم
به هر سو روانه‌اند
آیا به عمر خود
زان سرخ‌های سبز
چیزی شنیده‌اند؟'
*
خاموش می‌خزد
در کوچه، سایه‌ای ...
*
- هرچند رفته است
از کوچه‌ها
بهار،
اما به راستی
باور نمی‌کنم
که رفته باشد
" از یاد روزگار.

اعلامیه فدراسیون سندیکائی جهانی بمناسبت اول ماه مه

زحمتکشان جهان! از دستاوردهای یک قرن پیش مبارزات کارگران دفاع کنید

بمناسبت اول ماه مه ۱۹۹۴، فدراسیون سندیکائی جهانی پیامی خطاب به کارگران جهان صادر کرد. در این پیام آمده است: اول ماه مه امسال مصادف است با خیزش‌های سندیکائی، که در همه نقاط دنیا برای حفظ دستاوردهای اجتماعی، بالا بردن قدرت خرید، امنیت شغلی، شرایط بهتر زندگی و کار، تامین اجتماعی، حقوق سندیکائی و صلح جریان دارد. در بسیاری از کشورها این مبارزات برپایه ابتکارات مشترک و متمرکز همه سازمان‌های سندیکائی هدایت می‌شود. در سطوح ملی، لزوم مقاومت در برابر حملات نولیبرالی داننا فزاینده علیه دستاوردهای اجتماعی و حقوق کارگران و زحمتکشان، که هدفی جز تضعیف و ارتقاء میزان بهره‌وری کارفرمایان و موسسات ندارد، محرک و عامل حرکت‌های متحد رو به گسترش و جنبش‌های سندیکائی است.

این حملات با هدف پایمال کردن موازین و اصول دوسویچ‌ترین ابعاد، دارای جنبه بین‌المللی است. وضعیت موجود ایجاب می‌کند، که از طرف مجموع جنبش سندیکائی کوشش‌های لازم برای نوسازی جنبش سندیکائی بین‌المللی صورت پذیرد، تا شریخی آن در شرایط جدید تضمین شود. این مطلب بیش از پیش ضروری است، چرا که تعرضات کارفرمایان نه تنها اصول و موازین بین‌المللی کار، بلکه حتی موجودیت خود سازمان را نیز نشانه گرفته و تهدید می‌کند.

از هم اکنون بخش کارگری 'سازمان جهانی کار'، طرحی تحت عنوان 'دفتر بین‌المللی کار، بسوی قرن بیست و یکم' تهیه کرده است. کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در ماه ژوئن آینده فرصتی است برای حصول یک اتحاد سندیکائی برای دفاع از موازین بین‌المللی کار. مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه در یک قرن پیش، به برقراری موازین و قواعد بین‌المللی انجامید. امروزه این موازین با طرح‌هایی مبنی بر 'لزوم انعطاف قوانین' و بعضاً نادیده گرفتن آن، بطور جدی تهدید می‌شود. بهمین جهت اول ماه مه ۱۹۹۴ را باید به نقطه حرکت سندیکائی نوین برای حفظ دستاوردهایی تبدیل کرد، که کارگران در اواخر قرن گذشته، در شرایطی پس دشوار بدان دست یافتند.

در آستانه تدارک ۱۲مین کنگره سندیکائی جهانی - کنگره نوسازی - همه آنان، که خانواده بزرگ 'فدراسیون سندیکائی جهانی' را تشکیل می‌دهند، مایلند، که جنبش سندیکائی به آنچنان ابرازی در خدمت همبستگی و مبارزه تبدیل شود، که کارگران و زحمتکشان جهان، امم از شافل، بیکار و بازنشسته، بدان نیازمندند. اول ماه مه بار دیگر فرصتی است برای ابراز همبستگی برادرانه با همه خلق‌ها، کارگران و سندیکاهای، بخصوص آنان، که در شرایط دشوار مبارزه می‌کنند، خلق‌هایی، که بخاطر حراست از استقلال ملی و حقوق عالیله انسانی به بیکار ادامه می‌دهند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد دوستی و همبستگی با کارگران و سندیکاهای همه کشورها

پراگ - فدراسیون سندیکائی جهانی

۱۱ آپریل ۱۹۹۴

باتهام توطئه علیه جان "خامنه‌ای"

یک سرتیپ سپاه پاسداران اعدام شد

سازمان 'بابک خرم‌دین' با صدور اطلاعیه اعلام داشت، که یکی از فرماندهان آن در تهران توسط رژیم اعدام شده است. وی سرتیپ 'احمد شیخ شریانیان' نام داشته و در تاریخ ۲۲ فروردین ۷۲ در زندان اوین اعدام شده است. براساس متن اطلاعیه سازمان 'بابک خرم‌دین'، که در اختیار 'راه توده' گذاشته شده است: "... شریانیان که در تیرماه ۷۲ معاون فرمانده یگان حفاظت بیت رهبری شده بود، در بهمن ماه ۷۲ به اتهام توطئه علیه جان رهبر انقلاب بازداشت شد.

Rahe Tudeh No. 20
1 Mai 94
Postfach 45
54574 Birresborn
Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
می‌توانید برای تماس سریع با 'راه توده' و ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.